

فرهنگ و قدرت نرم؛ مطالعه منابع فرهنگی قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سیدمحمدجواد قربی^۱ * منصور حیدری^۲

چکیده

یکی از مهمترین منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی است که قابلیت ارتقای قدرت نرم جامعه ایرانی در سطح داخلی و خارجی را دارد. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که ایران دارای منابع متعدد قدرت نرم است و صرفاً باید با شناسایی و برنامه‌ریزی‌های راهبردی به بازتولید قدرت نرم پرداخت. یکی از بسترهای شناسایی منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی، قانون اساسی که مبین تمامی ظرفیت‌های ملی و دینی موجود در زمینه منابع قدرت ملی است. به همین منظور، با تحلیل محتوای قانون اساسی می‌توان ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های نرم‌افزاری ایران در حوزه قدرت را بازآفرینی و عملیاتی نمود. در همین راستا، مقاله حاضر تلاش می‌کند تا به این سؤال کلیدی پاسخ دهد: منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی کدامند و شامل چه مؤلفه‌هایی می‌شوند؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که منابع فرهنگی قدرت نرم ایران در قانون اساسی در چهار حوزه نمادهای ملی، نمادهای دینی، ارزش‌های سیاسی و علم و دانش قابلیت شناسایی دارند و مؤلفه‌های مستخرج نشان می‌دهند که ایدئولوژی اسلامی، استقلال فرهنگی و آزادی، قسط و عدل، علوم و فنون برترساز بیشترین فراوانی‌ها و ارتباط مؤثری با قدرت نرم‌افزاری ایران دارند. **واژگان کلیدی:** فرهنگ، قدرت نرم، قانون اساسی، علم و دانش، نمادهای ملی و دینی، ارزش‌های سیاسی.

فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی • سال هفتم • شماره بیست‌وششم • بهار ۹۷ • صص ۱۹۵-۱۵۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۷/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۲/۱۰

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی اسلام، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی (ghorbi68@yahoo.com)

۲. استادیار معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی همدان (نویسنده مسئول) (mansoorhidari@yahoo.com)

مقدمه

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها است؛ به نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی هستیم تا از این طریق، زمینه تنازعات و چالش‌های بین‌المللی، برطرف و موجب هم‌گرایی دولت‌ها و ملت‌ها شود. از این رو، کسب اعتبار بین‌المللی و یا به تعبیری، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم و در عین حال تصریح نشده دیپلماسی کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل است که این مهم به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و روش‌های مختلف تعقیب می‌شود. از این رو دولت‌ها در صدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود هستند تا یکی از ابزارهای اعمال قدرت را در کنار قدرت سیاسی و نظامی همراه خود کرده و با کمک از مکانیسم اقناع فرهنگی به جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود همسو سازند. لذا نظریه‌های فرهنگی گوناگونی با هدف توضیح و تفسیر جایگاه فرهنگ در سیاست داخلی و خارجی و نیز در سطوح جهانی ظهور کردند (جوادی ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۶۳؛ توحید فام، ۱۳۸۲: ۴۵). با توجه به همین موضوع، قرن بیست و یکم قرن غلبه قدرت نرم بر قدرت سخت است؛ به گونه‌ای که ماهیت قدرت نرم، قابلیت‌ها و ظرفیت‌ها، تجهیزات و ساز و برگ‌های نظامی و اقتصادی و تولید منابع و ثروت‌ها نیست؛ بلکه توانایی گسترش فرهنگ‌ها، ارزش‌ها، باورهای جامعه‌ای به جامعه دیگر است. قدرت نرم انقلاب اسلامی تفاوت اساسی با قدرت نرم در فرهنگ لیبرال دموکراسی غرب دارد. در قدرت نرم انقلاب اسلامی، نگاه جدید به انسان، تفکر انسانی، جامعه، معنویت جای خود را به مؤلفه‌های مادی‌گرایی داده است و کارکردهایی چون احیای هویت اسلامی، ارتقای بینش و آگاهی امت اسلامی، بازسازی تمدن نوین اسلامی، تغییر معادله قدرت در منطقه، به چالش کشیدن

هژمونی غرب، الهام‌بخشی فرهنگی و سیاسی، همکاری و همگرایی منطقه‌ای را برای جامعه بشری به خصوص جهان اسلام به ارمغان آورده است. همچنین رویکرد جدیدی در دفاع بازدارنده به عنوان تأثیر‌گذاری مطلوب قدرت نرم و پیشرفته ماهیت و جوهره فرهنگی انقلاب اسلامی بر سایر مؤلفه‌های دیگر قدرت در روابط بین‌الملل حاکم ساخته است (حسینی و مبینی، ۱۳۹۲: ۲۳). بنابراین با قاطعیت می‌توان اذعان داشت که تأکید انقلاب اسلامی بر قدرت غیرمادی و معنوی و دین، موجب برجسته شدن نقش فرهنگ در سیاست جهانی و طرح آن به عنوان یکی از منابع جدید قدرت شده، و حکایت از ظهور بُعد جدیدی از قدرت دارد و رویکرد نظام جمهوری اسلامی ایران به منابع قدرت، ماهیتی هدایت‌گونه و یا زمینه‌ساز هدایت به آن بخشیده است. به‌طور کلی، قدرتی که از خلال آموزه‌های دینی برای انسان، جامعه و دولت حاصل می‌شود کمتر تحت تأثیر و توجه اجبار جسمانی و مادی قرار می‌گیرد؛ چراکه هدف نهایی از دین و نظام سیاسی برآمده از آن، منحصر در هدایت و اتصال انسان به خیر و سعادت اخروی بوده و مقتضای این مسئله نیز اقناع مخاطب پیام است، نه اجبار، تهدید، تطمیع و اغوا. این مسئله موجب حاکم شدن عوامل اخلاقی، عدالتی، انگیزه‌های فرادنیایی و ارزش‌های معنوی بر منابع قدرت می‌شود. روشن است در چنین وضعیتی، قدرت نرم‌افزاری خواهد بود و ابزارهای سخت‌افزارانه در درجه دوم اهمیت و به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز مطرح هستند. بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران توانست با احیای معنویت و دین که قرن‌ها از صحنه مدیریت اجتماعات بشری کنار گذاشته شده بود، از منابع جدید قدرت رونمایی کند (شجاعی و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۵). تا اینجا مشخص شد که مؤلفه‌ها و منابع فرهنگی با قدرت جمهوری اسلامی ایران پیوندی وثیق دارد و بن‌مایه حقیقی قدرت نرم ایران را، فرهنگ متعالی آن می‌سازد که مبتنی بر تعامل دو فرهنگ ملی و دینی در جامعه ایرانی است. منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از راه‌های مختلفی مورد شناسایی و باخوانی قرار داد ولی یکی از بسترهای مهم شناسایی مؤلفه‌های قدرت نرم جامعه ایرانی در مسیر مستحکم‌سازی ساخت درونی و بیرونی قدرت ملی، اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران است. زیرا مجموعه آرمان‌ها، اعتقادات، باورها، الگوهای رفتاری مطلوب، سنت‌های تاریخی تأثیرگذار و ... در این اسناد متبلور شده و دورنمای فرهنگی کشور در آنها نمایان است. به همین منظور، اسناد فرادستی به‌خوبی ظرفیت‌های فرهنگی که بازتولیدکننده قدرت نرم برای جامعه ایرانی هستند را نمایان می‌سازد و توجه به این موضوع در کنار اهمیت قدرت فرهنگی برای

ارتقای موقعیت ایران در سطح ملی و بین‌المللی سبب شد، این مقاله تلاش نماید تا منابع فرهنگی قدرت نرم ایران را در قانون اساسی مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. پس، سؤال اصلی مقاله عبارتند از: منابع فرهنگی قدرت نرم جامعه ایرانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل چه مواردی می‌شود؟ مرجع اصلی این پژوهش، قانون اساسی است: برای تجزیه و تحلیل داده از روش تحلیل محتوا و مطالعات اسنادی بهره گرفته می‌شود و سعی بر این است تا با شاخص سازی‌های مفهومی، به شناسایی منابع فرهنگی قدرت در قانون اساسی همت گماریم و از طریق شناسایی مؤلفه‌های بنیادین قدرت نرم، که در ارتباط با قدرت نرم قرار دارند، آسیب‌های احتمالی شناسایی شوند. در انتهای امر نیز، چارهنانديشي‌ها و راه‌های برون‌رفت از تهدیدات فرهنگی قدرت نرم ارائه شوند.

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص قدرت نرم در محافل علمی مباحث زیادی منتشر و برخی از تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده است، به شرح زیر است: گلشن پژوه در کتابی با عنوان «جمهوری اسلامی و قدرت نرم» به بررسی قدرت نرم چندین کشور در سطح بین‌المللی می‌پردازد و بعد از بررسی ریشه‌های قدرت نرم سایر کشورها نظیر آمریکا، ترکیه، آلمان، فرانسه و... به مؤلفه‌ها و منابع قدرت نرم ایران اشاره می‌کند که یکی از منابعی که مورد بررسی قرار گرفته، مؤلفه‌های فرهنگی است (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۳۴۸-۲۹۰). کتاب «قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» که توسط حسین پوراحمدی جمع‌آوری شده است به ابعاد روابط خارجی قدرت نرم می‌پردازد (پوراحمدی، ۱۳۸۹). در فصل سوم و پنجم این کتاب به مؤلفه‌های قدرت فرهنگی ایران اشاره می‌کند و به تأثیر فرهنگ بر قدرت نرم ایران در محیط بین‌الملل می‌پردازد. کتاب «قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران» به اهتمام جمال‌زاده جمع‌آوری شده و در هر بخش یک نویسنده به موضوعی خاص از قدرت نرم اشاره می‌کند. مؤلفه‌هایی نظیر صدور انقلاب، حجاب و عفاف، ایدئولوژی، مدیریت دانش، فناوری‌های نرم، پدافند غیرعامل و... به‌عنوان منابع قدرت نرم ذکر می‌شود و تلاش بر این است تا مصادیق عینی قدرت نرم در دو بعد داخلی و خارجی بررسی شود (جمال‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۶). جعفری‌پناه و میراحمدی در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی» اذعان می‌کنند جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلام و تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ و ارزش‌های سیاسی شکل

گرفت. مؤلفه‌های قدرت نرمی که در اسلام مطرح می‌باشد، متفاوت از آن چیزی است که در مفهوم‌سازی اولیه از این قدرت توسط جوزف نای ارائه شده است. علت این تفاوت در نوع نگاه به قدرت، انسان، اخلاق و خدا است. (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

سیدمحمد جواد قربی در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام؛ مطالعه سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه» این چنین توضیح می‌دهد که کشورها در پرتو شناسایی و عملیاتی ساختن مؤلفه‌های قدرت در سطوح ملی و بین‌المللی، سعی در کسب منزلت و پرستیژ بین‌المللی دارند و از آنجایی که تحول‌گفتمانی قدرت و رویکرد نوین کشورها در عرصه سیاست خارجی به ابزار قدرت، اهمیت قدرت نرم را دو چندان ساخته است، جمهوری اسلامی ایران نیاز دارد مؤلفه‌های تولیدکننده قدرت نرم خویش را مورد بررسی قرار دهد و با سیاست‌گذاری‌های مناسب، نفوذ و اقتدار بین‌المللی خویش را بیفزاید (قربی، ۱۳۹۴: ۸۵). در تحقیقی که با عنوان «مداقه‌ای در منابع، ابزار، ابعاد و تهدیدات قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» انجام شده است، پژوهشگر به بررسی مختصات قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی می‌پردازد و در این مسیر، ژئوپلیتیک، تولیدکننده‌ها، ابزارها و منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران را در پرتو اصول قانون اساسی مورد مذاقه و کنکاش علمی قرار می‌دهد و منابع قدرت نرم را در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی بررسی کرده که برخی از مؤلفه‌های استخراج‌شده، عبارتند از: عدل، رشد فضایل اخلاقی، موازین اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، استقلال فرهنگی، وحدت فرهنگی جهان اسلام، نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی، آموزش و پرورش، تسهیل و تعمیم آموزش عالی، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان و خودکفایی در علوم و فنون و... (همان: ۹-۱۰).

ملیحه نیکروش در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید» به بررسی منابع قدرت نرم‌افزاری ایران در کشور عراق می‌پردازد و از منابع فرهنگی قدرت نرم ایران در عراق به مؤلفه‌هایی نظیر: سابقه حضور امام خمینی (ره) در عراق، ریشه‌های ایرانی کشور عراق، سنت‌ها و عادت‌های تاریخی: نظیر نوروز، گسترش زبان فارسی در عراق، موقعیت علمی ایران، سازمان‌های فعال فرهنگی - مذهبی، رواج موسیقی سنتی ایرانی در عراق، انجمن‌های دوستی ایران و عراق،

وجود حوزه‌های علمیه در دو کشور و مبادلات علمی و فرهنگی بین آنها اشاره کرده است (نیکروش، ۱۳۹۲: ۱). یافته‌های مقاله‌ای با عنوان «برجستگی منابع قدرت نرم ایران؛ مطالعه موردی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» نشان می‌دهد که در این سند حقوقی منابع متعدد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و علمی مرتبط با قدرت نرم وجود دارد و در میان این عوامل، منابع فرهنگی از بیشترین فراوانی و برجستگی برخوردار است. در میان این منابع ارزش‌های معنوی، پاسداشت حقوق انسانی-سیاسی، تأمین نیازهای اساسی مردم و آموزش صحیح و کاربردی، هویت اسلامی-ایرانی، استقلال فرهنگی، اعتقادات مذهبی، وفاق اجتماعی، بهره‌گیری از علوم در قانون اساسی نیز امکان تولید قدرت نرم را فراهم می‌آورند (قربی و جعفری، ۱۳۹۴: ۲۹).

تحقیقاتی مشابه مقالات و کتب فوق‌الذکر، در ادبیات علمی کشور به وفور یافت می‌شود اما اثری مستقل و جامع پیرامون بررسی اسناد ملی و فرادستی جمهوری اسلامی ایران برای استخراج منابع قدرت نرم چندان صورت نگرفته است.

۲. روش پژوهش

تحلیل محتوا، یک مورد خاص در تحقیقات مشاهده‌ای و تاریخی - اسنادی محسوب می‌شود و از نظر ماهیت، پژوهشی کمی است که از طریق آن محتوای کیفی منابع مورد بررسی طی دستکاری‌های آماری به داده‌های کمی تبدیل می‌شود. این روش را مطالعه عینی، کمی و سیستماتیک فرآورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) برای رسیدن به تفسیر پیام تعریف کرده‌اند (موسوی، ۱۳۸۴: ۷۹). به هر روی، تحلیل محتوا نوعی بررسی اسناد و مدارک که ممکن است شخص پژوهشگر یا افراد دیگر به جمع‌آوری آن پرداخته باشند. ولی تحلیل آن توسط شخص محقق انجام می‌گیرد که کلمات، عبارات، اسامی، بندها، تصاویر، موضوع‌ها یا هر جلوه ویژه‌ای که مورد نظر پژوهشگر است در برگیرنده می‌گردد. با این اوصاف، برای تبیین و تجزیه و تحلیل منابع فرهنگی قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سعی می‌شود در ابتدا، گزاره‌های مفهومی تبیین شوند و شاخص‌های عملیاتی برای مفاهیم کلیدی تحقیق انتخاب شوند و با روشی نظام‌مند و مبتنی بر داده‌های مفهومی، به کوچک‌ترین واحد تحلیل در روش تحلیل محتوا رجوع کنیم؛ به این معنا که با رجوع به «کلمات» در این سند حقوقی - سیاسی و تحلیل آنها، بسترهای استخراج داده را فراهم آوریم. در عین حال، بسامد شماری کمی واژگان در اسناد مورد

نظر، به جمع‌بندی کمی تحقیق کمک شایانی می‌نماید و امکان تحلیل یافته‌ها را فراهم می‌آورد.

۳. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

۳-۱. معنا و مفهوم فرهنگ

آنتونی گیدنز،^۱ فرهنگ را متشکل از باورها، اعتقادات، رفتارها و آنچه که سبک و سیاق زندگی نامیده می‌شود و نیز بازتاب آن در آنچه که تولید می‌شود، می‌داند. از دید فلاسفه‌ای چون جان لاک^۲ و توماس هابز^۳ فرهنگ اشاره به آموزش و پرورش ذهن انسان و آشنایی او با اندیشه انتقادی دارد. از این رو در نظام فکری این اندیشمندان منظور از انسان با فرهنگ، فردی است که از اندیشه انتقادی و نیروی داوری و سنجش برخوردار باشد. ریموند ویلیامز،^۴ فرهنگ را عبارت از امر معمولی می‌داند. ژاک بردل معتقد است که فرهنگ مجموعه‌ای از معانی، ارزش‌ها و برداشت‌ها است. استوارت هال^۵ می‌گوید فرهنگ در واقع مربوط به تولید و مبادله معناهاست؛ معناگرفتن و معنا بخشیدن بین اعضای جامعه یا گروه (زهره‌ای، ۱۳۸۹: ۱۹). با توجه به تعاریف فوق می‌توان اذعان داشت که فرهنگ و الگوهای فرهنگی از مهمترین مؤلفه‌های نظام اجتماعی محسوب می‌شوند که از قدرت دوام و پایداری بالایی برخوردارند (ستاری، ۱۳۶۶: ۲۶۵). مطالعات کالین گری^۶ (Gray, 2006)، در خصوص فرهنگ نشان می‌دهد که فرهنگ تأثیر عمیقی بر قدرت، امنیت و دفاع دارد و به موضوع فرهنگ راهبردی^۷ اشاره می‌کند و ذکر می‌کند: «فرهنگ راهبردی ناشی از تعامل بین هویت، ارزش‌ها، هنجارها و همچنین چشم‌انداز دیدی^۸ است که مردم یک کشور از طریق آموزش و سایر راهکارهای جامعه‌پذیری آنها را کسب می‌کنند. این ارزش‌ها، هنجارها و هویت ویژه، نقش مهمی در چگونگی نگاه به مفهوم

-
1. Anthony Giddens
 2. John Locke
 3. Thomas Hobbes
 4. Raymond Henry Williams
 5. Stuart Hall
 6. Colin Gray
 7. Strategic Culture
 8. Perceptpective Lenses

امنیت، دشمنان، متحدان و چگونگی آمادگی نظامی و امنیتی دارند (ترابی، ۱۳۹۰: ۲۳۹).

در جهان بینی اسلامی، فرهنگ به معنای اخص آن مشتمل بر نظام اعتقادات، ارزش‌ها، اخلاقیات و رفتارها بوده و منبعث از وحی و جهت‌دهنده و محتوابخش نظام‌ها و بخش‌های جامعه است. باورها و اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، شاکله نهادها و سازمان جامعه اسلامی را ایجاد و در تاروپود اندیشه و تفکر و کردار و رفتار فردی و اجتماعی فرد مسلمان تنیده شده است. چنین یکپارچگی و درهم تنیدگی کل‌نمای اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و رفتارها، دین اسلام را به یک فرهنگ (فرهنگ اسلامی) مبدل ساخته است (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۸). با این اوصاف، می‌توان این ادعا را پذیرفت که فرهنگ در معنای وسیع خود تمام جلوه‌های مادی و غیرمادی زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و انسان در طول زندگی اجتماعی از فرهنگ تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد (هاشمی، ۱۳۷۰: ۹). محمدجواد باهنر تأکید دارد که فرهنگ مجموعه برداشت‌ها، اندیشه‌ها، موضع‌گیری‌های فکری، هنر، ادبیات، فلسفه، آداب و سنن، رسوم و روابط حاکم اجتماعی است. آنچه که در حوزه جهان‌بینی اسلام در فرهنگ، بر آن بیشتر تأکید می‌شود، یکی اندیشه‌ها و دیگری خصلت‌ها است (باهنر، ۱۳۸۷: ۲۵۸). با توجه به همین مسائل است که شهید مطهری اعتقاد دارد فرهنگ نیز «روح جامعه» است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۵: ۵۸). علامه جعفری در کتاب «فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو» بیان می‌دارد فرهنگ کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌هاست که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۰). «نقشه مهندسی فرهنگ کشور» در باب فرهنگ آورده است: نظام‌واره‌ای است از عقاید و باورهای اساسی، ارزش‌ها، آداب و الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا و نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶). در نهایت، باید به چند نکته درباره فرهنگ توجه کرد فرهنگ مخلوق انسانی است، فرهنگ هستی‌ای پیچیده است، ایده‌ها و اشیاء، عناصر آن هستند، شرایط در تولید آن مؤثر است و امکانی برای ساماندهی زندگی انسان‌ها در سطح فردی و جمعی است. همین‌طور آیندگان نیز امکان این را دارند که در فرهنگ ساخته شده نسل‌های گذشته، دخل و تصرف کرده و فهم خود را از سابقه فرهنگی با توجه به شرایط محیطی ارائه دهند (صلواتی، ۱۳۹۲: ۸).

۲-۳. پیوند وثیق قدرت نرم و فرهنگ؛ رویکرد نظری

قدرت نرم در ارزش‌ها، فرهنگ، نحوه رفتار با هر کشور در سطح ملی، منطقه‌ای یا بین‌المللی و ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور نهاده شده است. در قدرت نرم، فعالان فرهنگی می‌توانند بر دیگر دولت‌ها به صورت فرامرزی اثر بگذارند. این تأثیر بر خلاف قدرت سخت، فقط مبتنی بر اقدام‌های دولتی و حکومتی نیست، بلکه شامل سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌ها و جنبش‌های استقلال‌طلب، آزادی‌بخش و... نیز می‌شود. نای اعتقاد دارد این نوع از قدرت دارای ماهیتی اجتماعی شده بوده و لذا بدون توجه به مؤلفه‌های محیطی اصولاً نمی‌توان آن را درک و معنا کرد. تصریح جوزف نای بر اینکه قدرت نرم، شبکه به هم تنیده در روابط و مناسبات اجتماعی شکل گرفته و معنا می‌شود، دلالت بر همین ویژگی دارد. آنچه از ناحیه جذابیت و میل بازیگر پدید آمده و منشأ رفتار قرار می‌گیرد، گونه‌ای از قدرت به شمار می‌آید که مؤثرتر و مستمرتر از قدرت سخت است. با این معنا حتی نمی‌توان واژه نفوذ را واژه‌ای کامل برای انتقال معنای اجتماعی قدرت نرم تلقی کرد. زیرا نفوذ می‌تواند از طریق قدرت سخت ایجاد شود. قدرت نرم اغلب سبب مشارکت توأم با رضایت می‌شود. در یک کلام، قدرت نرم منابع و دارایی‌هایی است که تولید جذابیت می‌کنند. قدرت نرم نیز مانند سایر اشکال قدرت، برآیندی از برخی منابع مختلف است. اهمیت شناخت و آگاهی از منابع، به این دلیل است که این منابع به میزان زیادی تعیین‌کننده ماهیت آن قدرت هستند. جوزف نای، منابع قدرت نرم را در عوامل زیر می‌داند: ارزش‌های فرهنگی بازیگر یا بازیگران، فرهنگ، دیپلماسی عمومی، خط‌مشی‌های سیاستمداران و نهادها، و سیاست خارجی (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۷-۷۶). همچنین آن را توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار یا تطمیع تعریف می‌کند (Nye, 2004). قدرت نرم از طریق تولید و توزیع آموزه‌ها و ارزش‌های خاص و جذاب، بنیان‌های ارزشی و ارکان حمایتی، کشور متخاصم را هدف قرار داده و آن را در راستای وضعیت مطلوب خویش تغییر می‌دهد (جهان‌بین و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۳). در دهه‌های قبل، اسمی از فرهنگ در معادلات سیاسی و بین‌المللی نبود. در واقع، رویکرد رئالیستی مانع از مطالعات عمیق‌تر در حوزه مسائل جهانی و مسائلی چون لایه‌های درونی مثل فرهنگ و هویت شده بود (پوراحمدی و جعفری‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۲؛ قوام، ۱۳۸۰: ۹۱). ایوشومی، اعلام کرد که فرهنگ یک بعد سیاسی نیز دارد؛

زیرا فرهنگ، خود را در پشت تمام کنش‌های فردی و اجتماعی پنهان نموده و همان‌گونه که بر رفتار اجتماعی اثر می‌گذارد، بر رفتار سیاسی هم، تأثیرات مهمی را بر جا می‌گذارد (خراسانی، ۱۳۸۷: ۵۶). اکنون نیز بسیاری معتقدند فرهنگ و علقه‌های فرهنگی، پایدارترین عنصر قدرت ملی در هر کشوری محسوب می‌شود و ضامن حفظ بقا و تأمین امنیت و استقلال یک کشور و ملت است (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۱: ۹۹).

برتراند راسل^۱ در کتاب «قدرت» بر اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی در قدرت جامعه تأکید می‌نماید و ذکر می‌کند: «قدرت جامعه تنها بر شمار افراد و منابع اقتصادی و توانایی‌های فنی آن وابسته نیست بلکه به باورهای آن هم بستگی دارد... نمونه کلاسیک رسیدن به قدرت از طریق باور، اسلام است. پیامبر اسلام بر منابع مادی عرب چیزی نیفزود با این حال چند سال پس از او عرب‌ها با شکست دادن نیرومندترین همسایگان خود، امپراتوری بزرگی برپا کردند. بدون شک، دیانتی که پیامبر اسلام بنیان نهاد، عامل اساسی توفیق ملت عرب بوده است» (راسل، ۱۳۸۵: ۱۶۲-۱۶۱). نای در کتاب *قدرت نرم؛ ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*^۲ اذعان می‌دارد که آن بخش‌هایی از فرهنگ که برای دیگران جذابیت دارد، از منابع قدرت نرم محسوب می‌شود (نای، الف ۱۳۸۹: ۵۱). با توجه به این تعریف، قدرت نرم به یک معنا همان قدرت فرهنگی کشورهاست که از طریق آن در سایر کشورها اعمال نفوذ صورت می‌گیرد. بنابراین فرهنگ منبع قدرت نرم در عرصه بین‌الملل است و کشورها با کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و جهانی، قابلیت خود برای تأثیرگذاری غیرمستقیم همراه با رضایت بر دیگران افزایش می‌دهند. قدرت نرم رفتار همراه با جذابیت قابل رویت، اما غیر محسوس است، چه در قدرت نرم و یا قدرت فرهنگی بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. جوزف نای در این خصوص توضیح می‌دهد هنگامی که فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهانی را شامل شود و بنیاد سیاست‌های آن را علائق و ارزش‌های مشترک جهانی شکل دهد، احتمال اینکه نتایج مطلوب تحصیل شود، افزایش می‌یابد (اقبال، ۱۳۹۳: ۳۳). با این اوصاف، برای اینکه منابع فرهنگی قدرت تولیدکننده رفتار قدرت باشند، به زمینه و بستر بستگی دارد. به تعبیری دیگر، نتایج مطلوب به زمینه و مهارت‌های عامل در تبدیل منابع به نتایج رفتاری بستگی دارد (نای، ب ۱۳۸۹: ۱۳۸۹).

1. Bertrand Russell

2. Soft Power: The Means to Success in World Politics

۳۰). لاجرم، برای حفظ منابع فرهنگی قدرت نرم به صورت مؤثر و بادوام، حمایت ثابت و ترویج دائمی فرهنگ معاصر و سنتی از طریق بخش‌های خصوصی و عمومی لازم و مهم است (ياسوشی و کانل، ۱۳۸۹: ۳۲۸). اگر فرهنگ ملی دست کم گرفته شود و مورد حمایت قرار نگیرند، زمینه این امر را فراهم می‌آورند که فرهنگ‌های غالب جهانی - نظیر فرهنگ آمریکایی - بر ایرانیان تأثیر بگذارند و ایرانیان مغلوب فرهنگ و قدرت نرم این کشور شوند؛ به گونه‌ای که از این طریق، رفتارها و کنش‌ها در جامعه ایرانی منطبق با رفتار آمریکایی می‌شود (Monson, 2005: 16). از این رو باید هشدار مانوئل کاستلز مبنی بر دگرگونی‌های بنیادین فرهنگ‌ها، نظام عقاید و رفتارها در فرایند جریان یافتن فرهنگ‌ها از طریق ارتباطات را جدی گرفت (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۵) و به تقویت و بازتولید مؤلفه‌های فرهنگ ملی همت گمارد تا فرایند جهانی شدن ارتباطات به فرسایش منابع فرهنگی منجر نشود. دین و امنیت از پایه‌های درونی قدرت نرم در جوامع اسلامی محسوب می‌شود (سپیل و هوور، ۱۳۹۲) و به میزانی که دولت و ملت در مقام عمل بر اساس این اوصول، ارزش‌ها و آرمان‌ها رفتار نمایند و به لوازم آن متعهد و ملتزم باشند، در ارتقای کمی و کیفی قدرت سهم خواهند شد (هرسیچ، ۱۳۹۰: ۱۵۹). در عین حال، دو معیار برای سنجش میزان قدرت و توانایی فرهنگ در بازتولید قدرت نرم وجود دارد؛ نخست، تعداد اعضای متعهد به ارزش‌های غالب و دوم، میزان تعهد به ارزش‌های غالب. اگر رضایت و توافق زیاد در مورد اهمیت ارزش‌ها و باورهای وجود داشته باشد، آن فرهنگ قوی خواهد بود (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

نظام جمهوری اسلامی از یک سو به دلیل حاکمیت فرهنگ سیاسی تشیع در ایران و از سوی دیگر جاذبه‌های فرهنگی اصیل و کهن ایرانی، دارای مؤلفه و نمادهای دینی و ملی هویت‌بخش و انسجام‌دهنده در جامعه اسلامی ایران است؛ و عناصر و بخش‌های مهمی از منابع دینی و ملی با هم تلفیق یافته و بر غیرقابل تفکیک از یکدیگر هستند. همان‌گونه که دین در جامعه اسلامی ایران از عوامل تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی (به‌عنوان منبع مهم قدرت نرم) به شمار می‌آید، تأثیر مؤلفه‌های ملی در این زمینه غیرقابل انکار است. این وضعیت نشان می‌دهد که تقویت این قدرت با همگرایی مؤلفه‌های دینی، ملی و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌های موجود و نهفته در جاذبه‌های هویت و فرهنگ اسلامی - ایرانی ممکن خواهد بود (ملک زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

رویکرد مقاله حاضر در استخراج منابع فرهنگی قدرت نرم به این گونه است که

مؤلفه‌ها و منابع فرهنگی به تنهایی قدرت نرم محسوب نمی‌شوند و توانایی تولیدکنندگی قدرت نرم را بدون راهبردها و سیاست‌های لازم ندارند. منابع فرهنگی در اسناد فرادستی جمهوری اسلامی ایران، شرط لازم ارتقای قدرت نرم ایران در دو محیط داخلی و خارجی هستند، اما برای بالفعل شدن به سیاست‌های بلندمدتی نیاز است. البته نحوه بهره‌گیری و کاربرد منابع فرهنگی، عملکرد کارگزاران، اهداف ترسیم شده، تناسب منابع قدرت با منافع ملی، زمان بهره‌گیری از منابع، همخوانی منابع با چشم‌اندازهای ملی، همراهی جامعه هدف با منابع دارای پتانسیل ازدیادکنندگی قدرت، موقعیت فرهنگی و سیاسی جامعه هدف، پشتیبانی مردم و مسئولین از منابع قدرت، جذابیت منابع نزد افکار عمومی و... بر حصول نتیجه ایجابی در فرایند بالفعل‌سازی منابع قدرت نرم تأثیرگذار خواهند بود. در میان مؤلفه‌های فرهنگی، می‌توان از چهار منبع نمادهای دینی، نمادهای ملی، ارزش‌های سیاسی و دانش به‌عنوان مهمترین منابع قدرت نرم یاد کرد که به قرار زیر هستند:

۱-۲-۳. ارزش‌های سیاسی

لوسین پای، فرهنگ سیاسی را مجموعه ایستارها، اعتقادات و احساساتی می‌داند که به روند سیاسی معنی می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۴) و به همین دلیل است که مرحله اول بازتولید قدرت نرم در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور، تولید و ترویج ارزش‌ها و اولویت‌های سیاسی است (عیوضی و امامی، ۱۳۹۰: ۱۱۴). در این میان، نظام ارزشی شیعه عبارت است از مفاهیم و ارزش‌هایی که موجب کنش و واکنش‌های سیاسی شیعیان در برابر حکومت‌های مختلف در طول تاریخ بوده است (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۳۹)؛ به گونه‌ای که ارزش‌های سیاسی در گفتمان اسلامی ضمن ارتقای اقتدار ملی (پنجی، ۱۳۸۱)، در بعد داخلی و خارجی می‌توانند قدرت نرم یک کشور را افزایش دهند. در بعد داخلی، پاسخ‌گو بودن به مردم، رعایت اخلاق و اجرای عدالت، همگی از ارزش‌های مثبت یک حکومت است. در عرصه خارجی، هر حکومتی که میزان تعاملات و مناسباتش در عرصه بین‌الملل و منطقه‌ای با نهادهای دیگر سنجیده‌تر و همگراتر باشد و اختلاف‌ها را به حداقل برساند و به معاهدات بین‌المللی پایبند باشد، قدرت نرم آن افزایش می‌یابد؛ زیرا موجب جلب اعتماد دیگران و نشان دادن برآیند مثبت از چهره یک کشور می‌شود و این امر امروزه در بعد سیاست خارجی، منجر به جذب دیگران و افزایش قدرت و نفوذ یک کشور می‌شود (بیکی، ۱۳۸۹: ۶۱-۵۹). در نهایت اینکه، جوامعی که دارای فرهنگ و ارزش‌های

سیاسی هستند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک باشد، می‌توانند در حوزه به‌کارگیری قدرت نرم موفق باشند؛ در این میان اندیشه و ارزش‌های سیاسی اساسی‌تر هستند البته به شرطی که در داخل و خارج کشور مورد توجه و مشروع باشند. پس، ارزش‌های سیاسی در معادلات داخلی و بین‌المللی کشور می‌توانند به سود ایران جاذبه ایجاد کنند و از طریق اقناع و جاذبه و بدون لزوم استفاده از زور و تهدید، اهداف و منافع ملی ایران را تأمین کنند (جمشیدی و محمدی، ۱۳۹۳: ۶۵).

۲-۲-۳. نمادهای فرهنگی

مفهوم نماد در شرح و تبیین فرهنگ نقش بنیادین دارد و اصولاً نمادها معانی را نشانه‌گذاری می‌کنند و تصاویر ذهنی، مفاهیم و ارزش‌های نشانه‌گذاری شده قابلیت بیان و انتقال دارند. به تعبیر لسلی وایت، فرهنگ به استفاده از نمادها وابسته است (سلیمی، ۱۳۸۳: ۳۲-۳۴). انسان‌ها، نمادها و معانی را طی کنش متقابل اجتماعی فرا می‌گیرند. در حالی که افراد در برابر نشانه‌ها بدون تفکر واکنش نشان می‌دهند، اما در برابر نمادها به شیوه‌ای متفکرانه، عکس‌العمل نشان می‌دهند. نمادها، شناخته‌هایی اجتماعی‌اند که برای آن به کاربرده می‌شوند تا آنچه را که مردم درباره بازنمود آن توافق دارند، باز نمایند. نمادها حامل‌های اطلاعاتی از جمله ارزش‌ها هستند، و ما را قادر می‌سازند به طریقی که برای سایر موجودات امکان‌پذیر نیست از اطلاعات گوناگون استفاده و نسبت به جامعه خود و دیگران آگاهی پیدا کنیم. با توجه به این مسئله، ارزش‌ها، به‌عنوان نمادی با اهمیت قرار می‌گیرند که موجب آگاهی و تولید تفکر شده، و از طریق این تولیدات می‌توان در ارتباط متقابل با دیگران این نمادهای ارزشمند را که می‌تواند نقش اطلاعاتی به خود گیرد مبادله کرد، حتی از طریق به‌کارگیری این نمادها می‌توان ارزش‌ها یا به‌طور کلی فرهنگ را در راستای حفظ و پاسداشت میراث فرهنگی جامعه اشاعه و انتقال داد. از سوی دیگر، ارزش‌ها در جامعه از طریق کنش متقابل باعث ضرورت مشارکت پایدار افراد جامعه در تولید فرهنگ شود (شربتیان، ۱۳۹۵؛ محبوبی منش، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۱). این نمادها در دو بخش ملی و دینی در ارتباط با قدرت نرم هستند:

الف) نمادهای ملی

فرهنگ به مثابه «میراث و نماد ملی» مجموعه پیچیده‌ای متضمن معلومات، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و تمایلات و قابلیت‌هاست که بر همه ابزارهایی که در اختیار افراد جامعه است، اطلاق می‌شود که در ساختار قدرت تأثیرگذار است (منصوری، ۱۳۷۰: ۹-۱۰). لاجرم، هر ملتی ایام و روزهای خاص، سنت‌ها، مراسم خاص و... را به‌عنوان نماد و سمبل همبستگی دارد که این نمادها و سمبل‌ها از آن جهت که دارای روحی سیاسی و انقلابی هستند، عاملی برای بروز رفتارهای سیاسی بوده‌اند (ابوطالبی، ۱۳۸۴). برخی از نمادهای ملی که بر روند ارتقای قدرت نرم ایران مؤثر هستند را می‌توان شامل سرزمین و هویت ایرانی، جاذبه‌های فرهنگی تمدنی، کیفیت نیروی انسانی برتر، زبان فارسی، روحیه جوانمردی و فتوت ایرانی، خودباوری و اعتماد به نفس بالا، اندیشمندان، شعرا و فلاسفه بزرگ (ملک زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۲)، سنت‌ها و آیین‌های باستانی، ادبیات و داستان‌های دلاوری، خلقیات پسندیده ملی (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۲۹۴)، پرچم و اماکن تاریخی و ملی دانست.

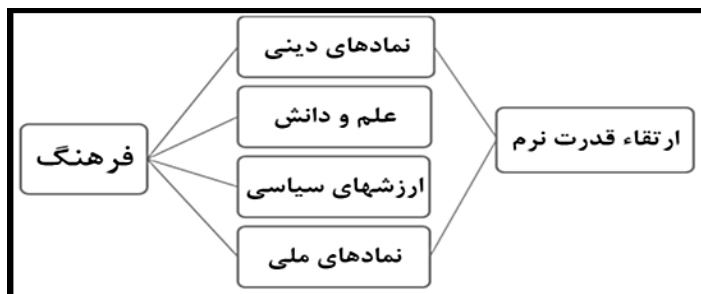
ب) نمادهای دینی

در تاریخ سیاسی ایران، حضور و مشارکت سیاسی مؤثر مردم پیوند وثیقی با عناصر مذهبی و اعتقادات دینی آنها و نمادهای مذهبی داشته است. از عوامل اصلی کنش سیاسی مردم در روندهای ملی جمهوری اسلامی نیز فتاوا، اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های علما و فقهای شیعه است که مردم خود را مکلف به تبعیت از آنها می‌دانستند. در این زمینه، نمادهای مذهبی شیعه مثل شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا، مقابله با سلطه کفار و تبری از دشمنان دین، مناسبت‌ها و مراسم‌های مذهبی، استناد به آیات و روایت و شعارهای مذهبی و دینی نقش مؤثری در تحریک و تقویت مردم برای ارتقای قدرت نرم جامعه ایرانی داشتند (ابوطالبی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۷). این نمادها با مؤلفه‌های بومی قدرت در جامعه ایرانی ارتباطی ناگسستنی دارند و اضمحلال آنها، فرسایش قدرت نرم ایران را به همراه خواهد داشت. بعد از انقلاب اسلامی، نوعی بازسازی و کاربردی‌سازی نمادهای مذهبی در روند قدرت‌زایی ایران صورت پذیرفت؛ به گونه‌ای که شعائر و نمادهای اسلامی نظیر عاشورا، قیام امام حسین، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، اصل وفای به عهد و... در جمهوری اسلامی ایران براساس مقتضیات زمانی بازتولید و عملیاتی شدند که در شرایط فعلی، جزو فرهنگ

راهبردی ایران محسوب می‌شوند.

۳-۲-۳. علم و دانش

بر خلاف بسیاری از دیدگاه‌های غالب، علم و فناوری موضوعی فارغ از نزاع‌های سیاسی و اقتصادی و امری بی‌طرف نیست و رقابت‌ها و حتی درگیری‌های بسیار جدی، چه به صورت آشکار و چه به صورت نهفته، همواره فعالیت‌های علم و فناوری را تحت الشعاع خود قرار داده است. در عین حال می‌توان این‌گونه بیان کرد که علم، دانش و فناوری یکی از مؤلفه‌ها و منابع قدرت نرم کشورها به شمار می‌رود. البته منابع علمی قدرت به خودی خود موجب افزایش قدرت نمی‌شوند، بلکه به کارگیری هدفمند و صحیح آنها موجب افزایش توانمندی و قدرت می‌شود. علم و فناوری به‌عنوان بخشی از منابع قدرت در داخل و خارج از مرزهای ایران موجب الهام‌بخشی، اعتبار و نفوذ شده و در نتیجه، زمینه‌ساز افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران می‌شود (محسنی، و محسنی، ۱۳۹۴: ۹۷). همین اهمیت دانش در فرایند تولید قدرت نرم باعث شده که نهادهای آموزشی، علمی، فناوری‌های نوین، مبادلات آکادمیک و نظام آموزش عالی از ابزار زایش قدرت نرم محسوب شوند (Nye, 2005: 11-14) و در معادلات بین‌المللی نیز به دانش و علم به‌عنوان ابزار دیپلماسی برای تولید قدرت نرم می‌نگرند (Amirbekam and Ydyrys, 2014: 514-516). کارویژه‌های دانش و نظام آموزش عالی در کارآمدی قدرت نرم شامل: ایجاد اقتدار ملی، تقویت مشروعیت، افزایش جذابیت انقلاب اسلامی، صعود رتبه ایران در تولید علم، افزایش اعتبار بین‌المللی ایران و ایجاد روحیه استقلال و خودکفایی و... است (نباتیان و رضاپور، ۱۳۹۳: ۳۹).



۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. منابع فرهنگی قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی

۴-۱-۱. منابع فرهنگی بازتولیدکننده قدرت نرم

منابع فرهنگی قدرت نرم در قانون اساسی در چهار بعد نمادهای دینی، نمادهای ملی، ارزش‌های سیاسی، و علم و دانش به شرح زیر هستند:

۴-۱-۱-۱. نمادهای ملی

نمادهای ملی بازتولیدکننده قدرت نرم در قانون اساسی به شرح زیر هستند:

ارزش‌های تفکیک‌ناپذیر استقلال و آزادی: یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، ارزش‌های تفکیک‌ناپذیر آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی است. دو مشکل اساسی جامعه ایران و بسیاری از کشورهای منطقه در سده‌های اخیر، یعنی استبداد و وابستگی چنان به هم پیوند خورده که انفکاک آنها از یکدیگر میسر نیست. ملت مسلمان ایران پس از گذار از نهضت مشروطه و نهضت ضداستعماری ملی شدن نفت به این تجربه ارزشمند دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها در بی‌توجهی سران نهضت به ارتباط بین دو پدیده استبداد داخلی و وابستگی بیرونی هست و این چیزی بود که در شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ملت ایران تبلور یافت. بنابراین، یکی از جاذبه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در میان مردم مسلمان و مستضعف جهان همین مؤلفه استقلال‌طلبی و اصل نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی ایران است که برآمده از ضدیت ملت ایران با نظام سلطه است. به‌رغم اهمیت اصول استقلال و آزادی، به‌مثابه مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی، تفکیک این دو از یکدیگر می‌تواند خطرات و تهدیدهایی را برای هر دوی آنها در بر داشته باشد و چه بسا از آزادی سوء استفاده شود و وسیله‌ای برای حمایت از گرایش‌های لیبرالیستی، سکولاریستی و اومانیتی، سلطه فرهنگی و سیاسی بیگانه بر کشور و تجاوز به حقوق و آزادی‌های دیگران شود. همین‌طور، استقلال‌طلبی می‌تواند مجوزی برای تفکرات ناسیونالیستی افراطی و بی‌توجهی به حقوق دیگر مسلمانان و انسان‌های مستضعف در نقاط مختلف جهان شود. دغدغه‌های فوق و دیگر تفکیک‌ناپذیری اصول استقلال و آزادی از یکدیگر در اصل نهم قانون اساسی به‌خوبی نشان داده شده است (هرسیج، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۴). در این اصل آمده است: «در جمهوری

اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند» (منصور، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲). علاوه بر اصل نهم قانون اساسی، در مقدمه قانون اساسی هم بر شعار «استقلال، آزادی و حکومت اسلامی» تأکید و بیان شده است که «نهال انقلاب... در میان فریادهای استقلال، آزادی، حکومت اسلامی به ثمر نشست و این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید، موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی شد که در نوع خود سرفصل جدیدی بر انقلابات گسترده مردمی در جهان شد» (مقدمه قانون اساسی). در بند ج اصل دوم، بند ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ در اصل سوم، اصل نهم، اصل بیست و ششم، اصل چهل و سوم، اصل یکصد و پنجاه و چهار و... در قانون اساسی به استقلال و آزادی توأمان اشاره شده و این اهمیت و پیوند به حدی است که در سوگندنامه رئیس‌جمهور که در ۱۲۱ قانون آمده، ذکر شده است: «من به‌عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که... از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم. همچنین در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نورزم...».

نیروی انسانی کارآمد و برتر: نیروی انسانی از ارکان بی‌بدیل قدرت هر کشوری تلقی می‌شود و یکی از جاذبه‌ها و نمادهای ملی ایران، کیفیت جمعیت و نیروی انسانی است. این عامل ویژگی‌هایی دارد که به نوعی آن را از سایر ملل متمایز می‌سازد. هوشمندی، توانمندی و کارآمدی نیروی انسانی جز کلیدی‌ترین عناصر توسعه، پویایی و در نتیجه قدرت نرم یک کشور محسوب می‌شوند که از طریق زمینه‌های ژنتیکی و زیست‌محیطی و در پرتو تربیت صحیح خانوادگی و اجتماعی در ابعاد فلسفی، سیاسی و دینی حاصل می‌شود. شواهد موجود نشان می‌دهد که بهره‌هوشی ایرانیان از اکثر کشورهای خاورمیانه بالاتر است. این امر سبب شده تا خلاقیات، ابتکار، نوآوری و توانایی در نیروهای انسانی کشور نسبت به بسیاری از کشورهای دیگر نمایان‌تر باشد (ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۵). با توجه

به اهمیت امر، در مقدمه قانون اساسی ذکر شده است: «برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است». در فصل چهارم قانون اساسی (اقتصاد و امور مالی) بر «تربیت افراد ماهر نسبت به احتیاج برای توسعه و پیشرفت» (اصل ۴۳) تأکید شده است تا ضمن استقلال اقتصادی، نیازهای شهروندان در مسیر رشد برآورده شود.

زبان و خط فارسی: بدون زبان، امکان تداوم فرهنگی امکان‌پذیر نیست؛ زبان از سویی ساخته فرهنگ و از سوی دیگر سازنده آن است. از آنجا که یکی از مهمترین راه‌های گفتگو، جذب و اقتناع دیگران به‌مثابه اساس دیپلماسی عمومی، بهره‌گیری از زبان مشترک است، زبان فارسی فرصت‌های فراوانی را در این عرصه پیش پای ایران می‌گذارد (بصیری و موسوی، ۱۳۹۴: ۸۱-۸۰؛ درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۲۰). زبان، یک عنصر هویت‌بخش است و حفظ آن برای ملتی با پیشینه تمدنی بالا یک ضرورت دانسته می‌شود. زبان فارسی علاوه بر عنصر هویتی، قوام‌بخش قدرت و امنیت ملی نیز هست، زیرا اولاً، انسجام ملی را افزایش می‌دهد و ثانیاً، با مقوله حوزه نفوذ مرتبط است؛ یعنی نفوذ ژئوپلیتیکی را افزایش می‌دهد. شاید فلسفه تدریس زبان و ادبیات انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و سایر زبان‌ها در کشورهای مختلف همین زاویه باشد؛ هر کسی که به زبانی تکلم می‌کند و به خط آن زبان می‌نویسد، به منابع اصلی آن فرهنگ متصل می‌شود و عملاً هوادار و مبلغ آن فرهنگ می‌شود. مخصوصاً زمانی که نقش مرزهای ملی در حال کمرنگ شدن است، باید از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی استفاده بیشتری کرد و دامنه مرزهای نامرئی از مرزهای واقعی بیشتر شود. یکی از جلوه‌های ادعای قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی همین نفوذ فرهنگی است، زیرا تولید قدرت می‌کند؛ علاوه بر اینکه، فرهنگ و شاخه‌های آن از جمله زبان، از مظاهر قدرت نرم هستند و یکی از دلایل تأکید بر زبان فارسی، منهای جنبه میراثی و سرمایه‌ای و تداوم نسلی و هویت‌بخشی آن، همین زاویه است (انتظامی، ۱۳۹۳). نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که بالاترین میزان اعمال قدرت نرم ایران در مناطقی است که ساکنان آن بیشتر با زبان فارسی در ارتباط هستند (هرسیج و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۲۶) و جاذبه ادبیات فارسی هم می‌تواند مجرای برای تأثیرگذاری بر شماری از اقشار فرهیخته، دانشجویان و اهل ادب حتی در جوامع غیرفارسی زبان باشد. به‌دلیل همین جاذبه‌هاست که دوره‌های آموزش زبان فارسی در نقاط مختلف دنیا با استقبال پرشور علاقه‌مندان روبرو می‌شود (سعیدی و مقدم

فر، ۱۳۹۳: ۱۱۳). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم، فصل دوم با عنوان «زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور» به زبان و خط رسمی ایران اشاره کرده است و اصل پانزدهم ذکر می‌نماید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است». البته قانون اساسی، مخالف امتیاز ناشی از زبان فارسی در داخل کشور می‌شود و مبتنی بر اصل نوزدهم، زبان فارسی عامل امتیاز یک فرد نسبت به دیگران محسوب نمی‌شود، زیرا می‌تواند بسترهای تبعیض را فراهم آورد. به هر صورت، زبان و خط فارسی، یکی از نمادهای فرهنگی در قانون اساسی ایران است که پتانسیل خوبی برای بازتولید قدرت نرم در محافل علمی جهان به‌خصوص انجمن‌های ادبی، کشورهای فارسی زبان و... را دارد.

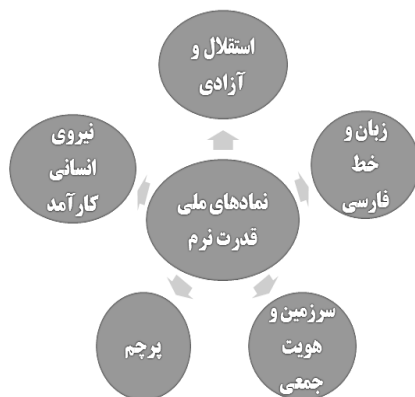
پرچم: پرچم یکی از نمادهای ملی است که عاطفه و دلبستگی به آن در داخل و خارج از مرزهای ایران می‌تواند بستر ساز همبستگی و ایجاد علائق مشترک شود. رنگ قرمز و سبز پرچم ایران نمایانگر مؤلفه‌های مهم قدرت نرم جامعه اسلامی ایران هستند؛ رنگ سرخ نمادی از گذشته تشیع و قیام خونین امام حسین (ع) دارد و رنگ سبز نماد آینده سبز شیعه و قیام امام مهدی (عج) است و این دو رویداد تاریخی در گذشته و آینده، زمان حال ایران اسلامی را مقاوم می‌سازد و علامت «الله اکبر» در مرکز پرچم ایران، ایدئولوژی حاکم بر جامعه ایران را نمایان می‌سازد و مخاطب را به سمت و سوی ارزش‌های ملی و دینی سوق می‌دهد. پیوند با این پرچم که سرشار از نمادهای دینی و ملی است، می‌تواند پذیرش پیام‌های فرهنگی ایران را تسهیل نماید و به مخاطبان خود، پیام‌های فرهنگی متعددی را منتقل سازد. در اصل هجدهم آمده است: «پرچم رسمی ایران به رنگهای سبز و سفید و سرخ با علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار «الله اکبر» است». این علامت مخصوص ایران، حاوی پیام صلح، دوستی و ارزش‌های انسانی و الهی است جذب‌کننده فطرت‌های بیدار بشری خواهد بود. به احتراز در آمدن پرچم ایران در نقاط مختلف جهان می‌تواند نشان‌دهنده همسوی ملت‌های آزاده جهان با ارزش‌های والای انسانی ایران باشد و به میزان احترام پرچم کشور در بین افکار عمومی بین‌المللی، جذابیت و پایداری به ارزش‌های طرح شده از سوی کشور صاحب پرچم بیشتر می‌شود. به‌عنوان نمونه، یکی از عوامل زوال قدرت نرم آمریکا را می‌توان در به آتش کشیدن پرچم این

کشور در اقصی نقاط جهان دانست و در نقطه مقابل، حمایت از پرچم ایران در کشورهای منطقه نظیر سوریه، عراق، فلسطین، تاجیکستان، بحرین و... به معنای همراهی، پذیرش و علاقه مشترک با ایدئولوژی و ارزش‌های مطرح شده از ایران است و پرچم به مثابه نماد ملی ایران در این مناطق، نشان‌دهنده محبوبیت ارزش‌های فرهنگی ایران خواهد بود.

ایران: نام یکی از نخستین شاخصه‌های احراز هویت فرهنگی می‌باشد و نام یک کشور، ضمن ایجاد هویت زمینه یکپارچگی و وحدت ملی آن سرزمین را نیز فراهم می‌سازد. زمانی می‌توان از نام یک کشور به عنوان مؤلفه مهمی از قدرت نرم و افزایش برد نرم‌افزاری آن یاد کرد که با پشتوانه‌های تاریخی و هویتی قوی شناخته شده و از اقتدار و جایگاه مناسبی برخوردار باشد و به تعبیری بتواند یک نمانام (برند) شناخته شود. نام سرزمین ایران، به دلیل شهرت تاریخی و کهن آن دارای چنین ویژگی‌هایی است. اقوام مختلف ایرانی با وجود برخی اختلاف‌ها، خود را دارای هویت ایرانی و از نژاد آریایی می‌دانند و به دنبال تکیه بر قومیت، جدای از فضای جغرافیایی ایران نبوده‌اند. در این زمینه می‌توان به حضور همه اقوام، ادیان و مذاهب ایرانی در دفاع از کشور در جنگ تحمیلی هشت ساله اشاره کرد. نمونه بارز احساس وابستگی و تعلق خاطر به نام و هویت ایرانی را می‌توان در جعل نام ایرانی برای خلیج فارس در سالیان اخیر و عکس‌العمل تند ایرانیان سراسر جهان مشاهده کرد. این عامل از پتانسیل بالایی در تقویت همبستگی ایرانیان مقیم کشورهای مختلف جهان برخوردار است (ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۲). فصل دوم قانون اساسی، دورنمای نام و شناسنامه هویتی ایران است و ضمن اشاره در اصول مختلف قانون اساسی به نام ایران، هویت یکپارچه جمعی ایران به مثابه نمادی فرهنگی در اصل نوزدهم مورد تأکید قرار گرفته است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

براساس اصول و مبانی قانون اساسی ایران، بقای دولت - کشور به دوام و بقای وحدت و هویت جمعی و مشترک ارتباط دارد و تفاوت در بعضی از حوزه‌ها نظیر زبان و ادبیات، که به معنای بهره‌گیری بخشی از اقوام ایرانی از فرهنگ‌ها یا خرده‌فرهنگ‌هایی مستقل در کنار زبان و فرهنگ پارسی ایرانی است، عامل مؤثر در تحکیم همبستگی شناخته شده است. در قانون اساسی، قومیت‌ها و اقلیت‌ها نشانه‌ای از تکثر اعضای جامعه ایرانی تلقی شده است که به دلیل اشتراک‌های حداقلی، نه تنها موجودیت فرهنگی و تاریخی مستقل آنها در این جامعه واحد مضمحل نمی‌شود، بلکه حفظ افتراقات‌شان به نوعی ضامن قبض و بسط

مناسب روابط اجتماعی است که از ظرفیت کافی برای تقویت همبستگی‌ها برخوردار است. در واقع، آنچه سبب صورت‌بندی حقوقی وحدت ملی می‌شود، تجمع افراد انسانی با اشتراکات حداکثری است که از این افراد، مفهوم «ملت» را خلق می‌کند؛ ضمن اینکه وجود هویت مشترک به نام ملت، باعث نفی حق داشتن و حفظ بخش حداقلی فرهنگ‌ها و آداب آنها که ممکن است مختص به هر قوم یا قبیله خاص باشد، نخواهد شد. بدون شک، شناسایی برابری حقوقی این اقوام، سبب تسریع و تشدید الفت قلوب و احساس سرنوشت مشترک برای کلیه اعضای جامعه ایرانی می‌گردد که با تحکیم هویت‌های جمعی، وحدت ملی را در ابعاد مختلف نظری و عملی شکل خواهد داد. در کنار این مبانی و مبادی اساسی، حوزه‌های متعددی در قانون اساسی به صراحت مطرح شده که توجه، پردازش و پرورش آنها می‌تواند ارزش همبستگی و اتحاد را حفظ و تقویت کند. به عبارتی دیگر، ظرفیت و استعداد قانون اساسی در بخش هویت ملی، کاملاً وسیع و بالاست. قانون اساسی، با توجه به اصول پانزدهم، شانزدهم، هفدهم و هیجدهم، در ارائه این هویت مشترک ملی، تلاش کرده و به جمع اجزای هویتی در قالب هویت‌های متکثر در ذیل هویت مشترک توجه نموده است. بنابراین تصمیم‌ها و سیاست‌ها باید در جهت شفاف کردن و توسعه چنین قالبی برای هویت ملی باشد و افراط و تفریط در جانب هویت‌های متکثر یا هویت مشترک، با روح حاکم بر اصول اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تضاد است (مطلبی، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۲).



با تحلیل اصول قانون اساسی پیرامون نمادهای ملی می‌توان دریافت که دو مؤلفه راهبردی استقلال و آزادی بیشترین فراوانی را در میان مؤلفه‌های ملی قدرت نرم دارای هستند و بی‌توجهی با آنها می‌توان قدرت ملی ایرانیان را به خطر بیندازد. استقلال و آزادی

بیش از نیمی از منابع ملی قدرت نرم در قانون اساسی را به خود اختصاص داده و با ۶۲/۷۴ درصد فراوانی، برجستگی قابل ملاحظه‌ای در میان سایر منابع فرهنگی قدرت نرم دارد. نیروی انسانی کارآمد با ۷/۸۴ درصد فراوانی، زبان و خط فارسی با ۱۳/۷۲ درصد فراوانی، پرچم با ۳/۹۲ درصد فراوانی و هویت جمعی با ۱۱/۷۶ درصد فراوانی در مرتبه‌های بعدی قرار دارند.

جدول ۱. نمادهای ملی قدرت نرم در قانون اساسی

ردیف	نمادهای ملی قدرت نرم در قانون اساسی	فراوانی	درصد
۱	استقلال و آزادی	۳۲	۶۲/۷۴
۲	نیروی انسانی کارآمد و برتر	۴	۷/۸۴
۳	زبان و خط فارسی	۷	۱۳/۷۲
۴	پرچم	۲	۳/۹۲
۵	سرزمین ایران و هویت جمعی	۶	۱۱/۷۶
۶	مجموع	۵۱	۱۰۰

۲-۱-۴. نمادهای دینی

نمادهای دینی در قانون اساسی در ارتباط با قدرت نرم ایران به شرح زیر هستند:

ایدئولوژی اسلامی: یکی از منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران که بر محمل آن ارزش‌ها و پیام‌های انقلاب اسلامی به دیگر کشورهای مسلمان قابل انتقال است، ایدئولوژی مشترک اسلامی است که عامل وحدت‌بخش همه مسلمانان جهان فارغ از هرگونه فرقه و مذهب است. زیرا همه آنها در مقابل یک پروردگار نماز می‌گذارند و روزه می‌گیرند و اعمال حج به جای می‌آورند و از یک قرآن و یک پیامبر دستور می‌گیرند و اینها برای ایجاد ارتباط بین‌الادّهانی مسلمانان کافی است. به‌خصوص زمانی که مسائل سیاسی آنها نیز با یکدیگر مشترکاتی داشته باشد؛ مثل اینکه همه آنها از حاکمان مستبد و وابسته به قدرت‌های خارجی و حضور استعمار در کشورهایشان که ثروت‌های ملی آنها را به یغما می‌برند و آنها را تحقیر می‌کنند، رنج می‌برند. در این شرایط، انقلاب ایران با الهام از ایدئولوژی اسلامی، که داعیه‌دار سعادت و خوشبختی تمام جهانیان است، طبیعی بود که نتواند در محدوده جغرافیایی ایران توقف نماید و پیام‌های آن به ملل مسلمان برسد.

بنابراین، ایدئولوژی اسلامی که منبع اصلی قدرت نرم ایران در قانون اساسی است، ذاتاً خصلت فرهنگی دارد و زبان مشترک مسلمانان جهان است (مرتضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۲). اصول اول، دوم، سوم، چهارم، پنجم، دوازدهم و بسیاری دیگر از اصول قانون اساسی بر ایدئولوژی، مذهب و دین اشاره دارند و در نگرشی کلان، روح کلی قانون اساسی منبعث از آموزه‌های دینی و شریعت است و مذهب همواره در تمامی اصول و بندهای مندرج در این سند حقوقی و سیاسی هویدا است.

ایمان به منبع لایزال قدرت الهی: مهمترین و مؤثرترین منبع قدرت نرم، منابع اعتقادی است که شرط تحقق آن، ایمان به خداوند متعال و عمل صالح است (افتخاری و کمالی، پیشین: ۲۰). زیرا قدرت ایمان به حدی است که ضمن ایجاد روحیه و انگیزه قوی در جامعه، عامل پیروزی در برابر قدرت‌های مادی است (کلانتری و حسین‌زاده، ۱۳۹۳: ۴). در فصل چهاردهم قانون اساسی بر این موضوع تأکید شده است که «ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی... تغییرناپذیر است» و اصل دوم قانون اساسی به‌خوبی این پایه‌های ایمانی را مشخص کرده است: «جمهور اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به‌سوی خدا و...». از این رو، ایمان به الله، شاکله قدرت نرم اسلامی است و تبلور این موضوع در این سند حقوقی آمده است: «این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید» (مقدمه قانون اساسی: ۱۶).

مساجد و حوزه‌های علمیه: مراکز فرهنگی و مذهبی شامل مساجد، بقاع متبرکه ائمه معصومین و امام‌زادگان، کتابخانه‌ها، دانشگاه‌های علوم و معارف دینی و حوزه‌های علمیه از جمله مراکز عمده و کانون نیرومند تولید و بازتولید جنبه‌های اعتقادی و معنوی و مولد قدرت نرم جامعه اسلامی به‌شمار می‌آیند. تأثیرات داخلی این مراکز در جامعه اسلامی شامل تعمیق و تحکیم جنبه‌های معرفتی و اعتقادی و باورهای مذهبی افراد، حفظ هویت فرهنگی، اعتقادی و معنوی و به‌طور کلی، تقویت آرامش روحی و بهداشت روانی جامعه است. در نتیجه روابط اجتماعی و همکاری و تعامل میان افراد تقویت شده، روحیه خودباوری و خودآگاهی اجتماعی افزایش می‌یابد و جامعه اسلامی از مقهور و مرعوب شدن در برابر فرهنگ و تمدن غرب حفظ می‌شود. در این میان، نقش مساجد به‌عنوان

مؤلفه و نماد قدرت نرم جامعه اسلامی حائز اهمیت فراوان است. نقش این پایگاه در اسلام به دلیل کارکردهای اساسی آن در جامعه اسلامی به نحو چشم‌گیری متمایز از جوامع دیگر است. کارکردهای گوناگون مساجد به‌عنوان جایگاه عبادی، سیاسی و اجتماعی، آن را در کانون قدرت دولت اسلامی قرار داده است (ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۷). این نهاد تأثیرگذار در بخش طلیعه نهضت که در مقدمه قانون اساسی قرار گرفته است، ذکر شده و به کارویژه‌های آن نظیر ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی، روشن کردن آسیب‌های سیاسی پیش‌روی انقلاب اسلامی، تداوم انقلاب و... بیان شده است. در مقدمه آمده است: «در این میان، قشر آگاه و مسئول جامعه در سنگر مسجد، حوزه‌های علمیه و دانشگاه به روشنگری و با الهام از مکتب انقلابی و پربار اسلام تلاش پی‌گیر و ثمربخشی را در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد» (مقدمه قانون اساسی: ۱۳).

امر به معروف و نهی از منکر: امر به معروف و نهی از منکر، به‌مثابه قدرتی مدنی و غیررسمی، با تکیه بر عناصر نرم‌افزاری چون ارزش‌های فرهنگی، اصول اخلاقی و آرمان‌های انقلابی، می‌تواند در خدمت فرهنگ‌سازی اجتماعی، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. نمودهای فرهنگ اسلامی را می‌توان در فرهنگ شهادت، فرهنگ مقاومت، فرهنگ ظلم‌ستیزی، فرهنگ قناعت، فرهنگ معنویت، فرهنگ عزت‌مندی و فرهنگ توان‌مندی علمی سراغ گرفت، و از آنجا که تمامی این نمودها از مصادیق معروف‌اند، تأسیس اسلامی امر به معروف می‌تواند در این مهم، نقش بی‌بدیلی ایفا کند. نظارت عمومی بر مبنای امر به معروف و نهی از منکر، حوزه بسیار گسترده‌ای را فرامی‌گیرد، چرا که در این حوزه، سن، تحصیلات، جنسیت و موقعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی هیچ‌مدخلیتی ندارد. نقش‌آفرینی این قدرت نرم، هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی است. در سطح ملی، باید هم در روابط میان مردم با یکدیگر و هم در روابط میان مردم با دولت از آن بهره گرفت و از این طریق به اصلاح دولت و دولتمردان و مهار قدرت از پایین پرداخت. میان قدرت نرم و میزان بهسازی محیط اجتماعی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد؛ به هر میزان این قدرت در جامعه نهادینه شده‌تر باشد شادابی، امنیت و نشاط اجتماعی بیشتر و به همین نسبت تخلفات و ناهنجاری‌های مردمی و دولتی کمتر خواهد بود. لاجرم، نهادینه کردن فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، به منزله داشتن جامعه‌ای فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایت‌مند، برخوردار از وجدان کاری، متکی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های اسلامی، برخوردار از نهاد مستحکم خانواده و به دور

از فقر و فساد است. در این میان، سرمایه‌گذاری بر روی گروه‌های مرجع و نخبه همانند روحانیان، فرهنگیان، هنرمندان و ورزشکاران، بازدهی غیر قابل انکاری را به دنبال خواهد داشت. این فریضه الهی زمانی که در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جریان‌سازی کند، به یک قدرت مدنی غیر قابل مهار تبدیل می‌شود. قدرت نرمی که پیوسته زاینده و مولد خواهد بود، زیرا تقویت ایمان مذهبی، تداوم شعائر دینی، روحیه مقاومت و پایداری در برابر دشمن، که همگی مصادیقی از قدرت نرم هستند، در سایه امر به معروف و نهی از منکر ایستایی و پویایی خواهند داشت (جوان آراسته، ۱۳۹۴: ۶۶). این موضوع به حدی اهمیت دارد که در اصل هشتم قانون اساسی در فصل اول (اصول کلی قانون اساسی) به‌طور ویژه بر آن تأکید شده است و در این اصل می‌خوانیم: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، و شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند: والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (اصل هشتم). این اصل با پایه‌های اعتقادی و اخلاقی قدرت نرم در ایران پیوندی عمیق دارد و یک قدرت اخلاق‌گرا را تشریح می‌کند که نشان می‌دهد برای بازتولید قدرت نرم نمی‌توان از هر حربه، ابزار و روشی استفاده کرد.

اخلاق حسنه: اخلاق به‌مثابه یکی از ابعاد بنیادین قدرت نرم است و تأکید بر آن نیز به این دلیل است که فرهنگ غنی اسلام با توجه به ظرفیت‌هایی که در ایجاد قدرت نرم و اخلاق دارد، می‌تواند به‌عنوان یک عامل ایجابی سیاست، دیگران را جذب کند، همچنان که به‌عنوان یک عامل سلبی می‌تواند از نفوذ و رخنه هرگونه فرهنگ بیگانه یا سلطه آنها جلوگیری کند. با تبیین جایگاه اخلاق در قدرت نرم سیاست اسلامی، کاستی‌های موجود در نظریه‌های سیاسی سکولار، که ناشی از عدم توجه به خدامحوری و اخلاق دینی است، برطرف می‌شود. این نگرش بر این فرض مبتنی است که منشأ قدرت از منظر اسلام الهی است و استوار بر مؤلفه‌هایی مانند توحید، عدالت و اخلاق و این امر سبب حاکم شدن اخلاق بر قدرت و سیاست در اسلام است (پوراحمدی و جعفری‌پناه، ۱۳۹۱: ۱۳۷). مسئله اخلاق به قدری اهمیت دارد که شش بار در قانون اساسی در باب آن سخن به میان آمده است و علاوه بر آن، بسیاری از اصول قانون مبتنی بر موازین اخلاقی هستند. اصل چهاردهم قانون اساسی به اخلاق حسنه در روابط خارجی ایران تأکید دارد: «به حکم آیه شریفه: لاینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبروهم و

تقسطوا اليهم ان الله يحب المقسطين» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». (اصل چهاردهم) همین اخلاق حسنه، جذابیت ارزش‌های ایران در صحنه بین‌المللی را می‌افزاید و زمینه‌ساز همبستگی، نزدیکی و یگانگی امت اسلامی با سیاست‌های فرهنگی و سیاسی ایران می‌شود. علاوه بر بعد خارجی، در صحنه داخلی هم اخلاق یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط و اقدامات است و اهمیت آن به حدی است که یکی از اموری که رئیس‌جمهور باید در راستای آن همت گمارد «ترویج دین و اخلاق» (اصل یکصد و بیست و یکم) است و در مقدمه قانون اساسی ذکر شده که هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی‌الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خودگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد» (مقدمه قانون اساسی: ۱۹) و لذا اگر مردم ایران بر اساس سفارش قانون اساسی بکوشند به اخلاق خدا متخلّق شوند، می‌توانند قدرت حقیقی را تصرف نمایند؛ به گونه‌ای که شکست در آن راهی ندارد.



با بررسی فراوانی نمادهای دینی در قانون اساسی می‌توان دریافت که ایدئولوژی اسلامی با ۴۰/۷۴ بیشترین فراوانی را در میان نمادهای دینی برخوردار است. علاوه بر آن، اخلاق حسنه و ایمان به قدرت لایزال الهی با ۲۲/۲۲، مساجد و حوزه‌های علمیه در کنار امر به معروف و نهی از منکر با ۷/۴۰ قرار دارند. به نظر می‌رسد مذهب تشیع، به‌مثابه یک نماد دینی در قانون اساسی، بر تمامی مؤلفه‌های قدرت نرم در جامعه ایرانی سایه افکننده است و

تمامی منابع در صورتی از مشروعیت برخوردار هستند که مورد تأیید مذهب و ایدئولوژی اسلامی باشند.

جدول ۲. نمادهای دینی قدرت نرم در قانون اساسی

ردیف	نمادهای دینی قدرت نرم در قانون اساسی	فراوانی	درصد
۱	اخلاق حسنه	۶	۲۲/۲۲
۲	امر به معروف و نهی از منکر	۲	۷/۴۰
۳	مساجد و حوزه‌های علمیه	۲	۷/۴۰
۴	ایمان به قدرت لایزال الهی	۶	۲۲/۲۲
۵	ایدئولوژی اسلامی (مذهب تشیع)	۱۱	۴۰/۷۴
۶	مجموع	۲۷	۱۰۰

۳-۱-۴. ارزش‌های سیاسی

ارزش‌های سیاسی مندرج در قانون اساسی که بازتولیدکننده قدرت نرم برای ایران هستند، به قرار زیر می‌باشند:

همبستگی و وحدت ملی: وحدت و هم‌گرایی در جامعه توحیدی، پیش از آنکه دستوری و وحیانی باشد، امری عقلانی است و بیش از آنکه مطلوبی دینی باشد، ضرورتی عینی است، چرا که وحدت در نظام اجتماعی اسلام، تداوم حاکمیت و وحدت در نظام تکوین و تشریح است؛ وحدت نه تنها در عقاید و شریعت اسلام ریشه دارد که حیات امت اسلامی و تاریخ این امت بر آن استوار است. وحدت و همگرایی هدفی عالی و آرمانی است که اگر به‌خوبی تبیین شود و در جامعه اسلامی تحقق یابد، گذشته عزت‌مندان اسلام و مسلمانان، و تاریخ درخشان فتح خندق و خیبر را تداعی می‌کند. تردیدی نیست که بنیان تکامل اجتماعی و رشد و تعالی جامعه بر وحدت استوار است. تجمع ظرفیت‌های انسانی، همفکری و همکاری (تعاون) آنها برای پیشبرد اهداف اجتماعی و انجام کارهای بزرگ، بدون وحدت و همدلی تحقق نمی‌یابد و وحدت ملی با وجود تعاون و همگرایی آحاد جامعه و همدلی که به همفکری، همکاری و تعاون منجر می‌شود، از ابزارها و منابع قدرت نرم جامعه مؤمنان محسوب می‌شود (قربی، ۱۳۹۰: ۱۹-۱۶). قانون اساسی ایران هم برای وحدت ملی ارزش زیادی قائل است و پنج بار واژه وحدت در این سند حقوقی به کار رفته

است. در اصل بیست و ششم نیز بر «وحدت ملی» تأکید و اذعان شده است که کنش‌های سیاسی نباید ضایع‌کننده وحدت باشند و در همین راستا، شوراها بر اساس اصل یک‌صدم قانون اساسی باید رفتارشان منطبق با «رعایت اصول وحدت ملی» باشد. با توجه به این مسائل، در مقدمه قانون اساسی از وحدت به‌عنوان یکی از عناصر حقیقی موقفیت نهضت ایران یاد می‌شود (مقدمه قانون اساسی: ۱۶).

نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: خداوند عدالت را تنها در سایه نفی هرگونه ظلم و ستمگری در آدمی می‌داند و بنابراین هرگونه گرایش ولو اندک به ظلم را قبیح می‌داند و از آن نهی می‌کند. این به آن معناست که شخص و جامعه نه تنها خود نباید اهل ظلم و ستم باشد، بلکه حتی نباید گرایش به ستمگران و ظالمان داشته باشد. براساس آموزه‌های الهی، انسان‌ها همان‌گونه که باید عدالت‌خواه و ستم‌ستیز باشند، باید در شرایطی که به وی ستم روا می‌شود، دست بر روی دست نگذارند، بلکه به مقابله با ستم و ستمگران پردازند. به این معنا که ستم‌ستیزی به‌عنوان امری واجب بر شخص ستم‌دیده شده و افراد جامعه است. در عین حال، براساس فرهنگ و سنن دینی، رفتار راهبردی در جامعه اسلامی مورد نظر قانون اساسی باید مبتنی بر نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری باشد و این اصل مبتنی بر قاعده نفی سیبیل است (پورحسن، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۴۴). اصول متعددی در قانون اساسی مبتنی بر این موضوع راهبردی هستند. به‌عنوان مثال، می‌توان به اصول دوم، سوم، هفتم و دوم، هفتاد و دوم، هشتاد و یکم، هشتاد و دوم، هشتاد و پنجم، صد و چهل و پنجم، اصل چهل و ششم، یکصد و پنجاه و دوم، یکصد و پنجاه و سوم و... اشاره کرد. در اصل دوم بر این مسئله تأکید شده که جمهوری اسلامی نظامی بر پایه ایمان به «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» است. این ارزش سیاسی، نمایانگر سیاست‌های صلح‌آمیز ایران در سطح بین‌الملل و اقتدار سیاسی است که می‌توان جاذبه ایران را به همگان نشان دهد.

گرایش به قسط و عدل: برقراری عدالت به‌وسیله حاکمیت در جامعه موجب می‌شود مردم جذب آن حکومت شوند و از آن دفاع کنند. ماهیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای گفتمان عدالت شکل گرفته است. عدالت در سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران، از گفتمان‌های اصلی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که توسط امام خمینی (ره) ارائه شد. یکی از مهم‌ترین وظایف و تکالیف حکومت اسلامی، برقراری قسط و عدالت در جامعه داخلی و بین‌المللی است و داعیه جمهوری اسلامی ایران، برقراری

عدالت در سطح بین‌الملل است و اهداف خود را فراتر از مرزها جست‌وجو می‌کند؛ یعنی به موازات تلاش برای تحقق خواست‌ها و نیازهای داخلی، درصدد دستیابی و تحقق آرزوهای خود در ورای مرزهای جغرافیایی ایران است. تحقق این عدالت در سطح جهانی و بین‌المللی، تنها از طریق استقرار نظم جهانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی امکان‌پذیر است. در کنار مباحث و دیدگاه‌های اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران، عدالت‌طلبی ریشه در فرهنگ و تمدن ایران دارد، و اسلام شیعی آن را تقویت کرده است و یکی از عناصر قوام‌بخش هویت ایرانی است و ایرانیت در برگیرنده و متضمن عدل و عدالت است. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، در مقام نظامی الهی که سرچشمه و مبنای قدرت و حاکمیت خود را منتسب به خدا می‌داند، برای عدالت نقش مهمی قائل است؛ حتی اگر در عمل، عدالت به طور کامل اجرا نشده و یا با کاستی مواجه بوده است، اما پایه‌های نظام بر عدالت استوار، و حداقل در اساسی‌ترین نظریه‌ها و قوانین بر آن تأکید شده است. در اصل‌های دوم، سوم، ششم، نوزدهم، بیستم، چهل و سوم و یکصد و هفتم قانون اساسی ایران، بر ارزش‌هایی چون قسط، عدالت، برابری و مساوات تأکید شده است (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۴-۱۱۳). اهمیت این مسئله را از آنجا می‌توان دریافت که در اولین اصل قانون اساسی بر اعتقاد به عدل تأکید و هفده بار واژه عدل و عدالت در این سند حقوقی و سیاسی ذکر شده است. بنابراین ایمان به «قسط و عدل» در جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از پایه‌های اعتقادی قانون اساسی است که اصل دوم بر آن تأکید کرده است.

ولایت‌مداری: اعتقاد به اصل امامت و پیروی از ولایت در فرهنگ سیاسی شیعه، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در قدرت نرم به شمار می‌آید. مکتب تشیع با اعتقاد به اصل امامت و ولایت شهرت یافته است. از نظر شیعه، اصل امامت به دلیل اهمیت و جایگاه والای آن اصلی مستقل در میان اصول دین است و هیچ کدام از پایه‌ها و ارزش‌های مکتب بدون اعتقاد به این اصل تحقق نخواهد یافت. در وقایعی چون جنگ‌های ایران و اوج نهضت تنباکو، مشروطیت، به‌ویژه انقلاب اسلامی، تأثیر تمام‌عیار این اندیشه به روشنی دیده می‌شود. بسیاری از تحلیل‌گران انقلاب، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و وجه امتیاز آن با سایر انقلاب‌ها را مدیون جایگاه رهبری و پذیرش اقتدار آن از سوی مردم ایران دانسته‌اند (ملک‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۲۲) با این اوصاف، یکی از ارزش‌های سیاسی مندرج در قانون اساسی، ولایت فقیه است که پایبندی به آن، مؤلفه اصلی استحکام ساخت درونی قدرت ملی محسوب می‌شود. در ابتدای قانون اساسی ذکر شده است که بر اساس ولایت امر و

امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع‌الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می‌شود (مجاری الامور، بیدالعلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می‌کند تا ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند. در عین حال، در اصل پنجم ذکر شده است: «در زمان غیب حضرت ولی عصر (عج) عجل الله تعالی فرجه در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک‌صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد». ولایت‌مداری ارزشی سیاسی مختص جامعه اسلامی است و رهنمودهای ولی فقیه می‌تواند ارتقاءبخش قدرت نرم جامعه اسلامی باشد.

قانون‌گرایی: قدرت نرم که ابتدای برآموزه مردم‌سالاری دینی دارد، پایبندی به قانون ملی است و در چارچوب آموزه‌های دینی محدود می‌گردد. آموزه‌های دینی بر حقوق و کرامت انسانی نیز تأکید دارد، لذا قدرت نباید حقوق ذاتی و شرعی انسان‌ها را مورد تعرض قرار دهد. یکی از اهداف اساسی در اندیشه سیاسی اسلام که مورد توجه بوده، محوریت قانون و رعایت آن است؛ امری که جای گرفتن آن در ساختار سیاسی و توجه به آن از سوی کارگزاران، بی‌تردید کارآمدی نظام سیاسی را در پی خواهد داشت. قوانین و مقررات مناسب برای نظام سیاسی با عنایت به انعطاف‌پذیری احکام اسلام و قابلیت تطابق آن با شرایط زمان و مکان، کارآمدی نظام را افزایش می‌دهد (مجیدی و حسین‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۰). این قانون‌مداری و پایبندی به آن جزء فرهنگ‌های راهبردی جمهوری اسلامی ایران است که ضمن ارتقای کارآمدی بسترساز تسهیل امور جاری مملکت می‌شود؛ به گونه‌ای که راهگشای تحکیم پایه‌های حکومت شود. براساس اصل سیزدهم، اقلیت‌های دینی باید در چارچوب قانون فعالیت نمایند و منطبق با اصل نوزدهم، همگان در برابر قانون برابر بوده و از حقوق مساوی برخوردارند. نمایندگان ملت براساس اصل شصت و هفتم باید پایبندی خود به قانون را اعلام نمایند. «پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی» در اصل نود و یکم تأکید شده و این اهمیت تا جایی است که رهبری در جامعه اسلامی براساس بند دهم اصل ۱۱۰ قانون اساسی موظف است رئیس‌جمهور را با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به منظور تخلف وی از وظایف قانونی عزل نماید. حتی در سوگندنامه رئیس قوه مجریه نیز به پایبندی به قانون اشاره شده است. این پایبندی، استحکام درونی قدرت را به همراه می‌آورد.



در این میان، عدالت و ولایت دو عنصر کلیدی ارزش‌های سیاسی در قانون اساسی هستند که بیشترین فراوانی را در میان سایر مؤلفه‌ها دارا هستند. ولایت با ۳۳/۳۳ درصد فراوانی و قسط و عدل با ۲۵/۹۲ با پایداری نظام جمهوری اسلامی ایران و توانمندی نرم‌افزاری ایران پیوندی عمیق دارند و در مرتبه‌های بعدی نیز وحدت ملی و همبستگی با فراوانی ۹/۸۷، قانون‌گرایی با ۱۸/۵۱ و نفی ظلم و ستم با فراوانی ۱۲/۳۴ قرار دارند.

جدول ۳. مؤلفه‌های ارزش سیاسی قدرت نرم در قانون اساسی

ردیف	مؤلفه‌های ارزش سیاسی قدرت نرم در قانون اساسی	فراوانی	درصد
۱	وحدت ملی و همبستگی	۸	۹/۸۷
۲	قسط و عدل	۲۱	۲۵/۹۲
۳	ولایت‌مداری	۲۷	۳۳/۳۳
۴	قانون‌گرایی	۱۵	۱۸/۵۱
۵	نفی ظلم، ستم و سلطه‌گری	۱۰	۱۲/۳۴
۶	مجموع	۸۱	۱۰۰

۴-۱-۴. علم و دانش

منابع علمی قدرت نرم در قانون اساسی عبارتند از: تربیت و پرورش ایمانی: تربیت را می‌توان رکن اصلی راهبردهای اسلامی برای فعال‌سازی منابع قدرت نرم در جامعه اسلامی ارزیابی کرد. دلیل این امر آن است که: قدرت نرم در گفتمان اسلامی از ناحیه خداوند متعال سرچشمه می‌گیرد، جریانات قدرت نرم از ناحیه خالق به نفع مخلوق، منوط به شرط ایمان است و ایمان مقوله‌ای اعتقادی،

استدلالی و عملی است که بدون تربیت محقق نمی‌شود (مرتضوی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۱۵). در مقدمه قانون اساسی و در بخش «طلیعه نهضت» به تأثیر تربیت و پرورش ایمانی در محافل علمی و دینی بر روند قدرت نرم انقلاب اسلامی اشاراتی داشته و در بخش از مقدمه آمده است: «مسجد، حوزه علمیه و دانشگاه به... بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان آغاز کرد» (قانون اساسی: ۱۳) و در ادامه می‌افزاید: «ملت ما در جریان تکامل انقلابی خود از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند. بر چنین پایه‌ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد» (قانون اساسی: ۱۸). به همین منظور، یکی از ابزارهای تأمین اهداف جمهوری اسلامی در اصل سوم قانون اساسی «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و...» است و در بند دوم اصل سوم قانون اساسی تأکید شده است که باید به صورت صحیح از ابزارهای عمومی که در پرورش و تربیت نیروی انسانی تأثیرگذار است، بهره‌گیرند (قانون اساسی: ۲۹).

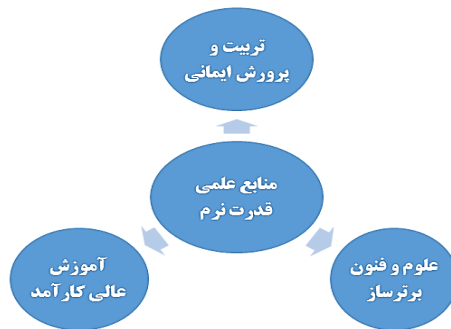
از آنجا که در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی عوامل مختلفی از جمله ذهنیت تاریخی و آموزشی نقش مهمی دارند، در جمهوری اسلامی ایران یکی از عوامل مؤثر در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی تأثیرگذار بر قدرت نرم، آموزه‌های شیعی است که هم به صورت ارزشی و هم به صورت آموزشی به ایرانیان آموزش داده می‌شود. اعتقادات شیعی دارای سه حوزه اعتقادی، ارزشی و نمادی است که هر کدام می‌توانند در این مشروعیت‌سازی و قدرت نرم سهم باشند. بنیادهای اعتقادی شیعه، وفاداری به نظام مبتنی بر ولایت فقیه را تقویت می‌کند، نمادهای ارزشی فرد را معتقدتر بر مبانی ارزشی نظام می‌کند و مسجد می‌تواند از طریق منبر و موعظه تسهیل‌کننده در مقوله سنت، یعنی گسترش و وفاداری به ارزش‌ها را تقویت کند. یکی از نکات ضروری در هر فرهنگ سیاسی این است که برای آموزش افراد در بدو تولد تدابیری اتخاذ شود تا آنان بتوانند خود را با فرهنگ حاکم بر جامعه تطبیق دهند. جامعه‌پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که از طریق آن افراد، دانش و مهارت و اطلاعات لازم را برای جامعه‌ای که به آن وارد شده کسب می‌کنند و با قبول هنجارها و ارزش‌های آن، خود را با آن مطابقت می‌دهند. اگر نظام سیاسی حاکم نتواند از همان

دوران کودکی و نوجوانی در جامعه‌پذیری سیاسی شهروندانش کامیاب شود، آنها در آینده دچار بحران هویت شده و احساس تعلق خاصی با نظام سیاسی نخواهند کرد؛ بنابراین هیچ نظامی نمی‌تواند صاحب قدرت کارآمد شود، مگر اینکه شهروندانش نسبت به آن تعهد داشته باشند و در جهت تحقق اهداف آن تلاش کنند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۵) این جامعه‌پذیری براساس قانون اساسی ایران توسط عواملی نظیر مؤسسات تحقیقاتی (اصل سوم)، آموزش و پرورش (اصل سوم)، مطبوعات و رسانه‌های گروهی (اصل سوم)، مسجد و حوزه‌های علمیه (مقدمه قانون اساسی: ۱۳)، دانشگاه (مقدمه قانون اساسی: ۱۳)، وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو و تلویزیون (مقدمه قانون اساسی: ۲۴)، خانواده به‌عنوان واحد بنیادی جامعه (اصل دهم) و... انجام می‌شود. عملکرد این نهادها می‌تواند در تعمیق و نهادینه‌سازی ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی مؤثر باشد و ضمن حراست از مؤلفه‌های فرهنگی، اعتقادی و علمی جمهوری اسلامی ایران، دامنه قدرت نرم یا عمق راهبردی ایران را بیفزایند.

آموزش عالی کارآمد: ماشیکو و میکی (۱۳۸۹) تأکید می‌کنند که آموزش عالی و دانشگاه‌ها از منابع پایدار قدرت نرم محسوب می‌شوند، البته اذعان می‌دارند که در این مسیر، رؤسای آموزش عالی و دانشگاه‌ها باید از برنامه‌های پرورشی و آموزشی مرتبط آگاه باشند و به مسئله قدرت‌آفرینی توجه نمایند (همان: ۱۵۳-۱۵۲). مهمترین تأثیرات کارکرد آموزش عالی در تأمین قدرت ملی و اهداف انقلاب اسلامی (حفظ انقلاب، ارائه الگوی اسلامی، رسیدن به تمدن اسلامی و قدرت جهانی انقلاب اسلامی) در آینده عبارتند از: ارائه تصویری مثبت از انقلاب اسلامی، مرجعیت علمی، اقتدار علمی و شکل‌گیری تمدن اسلامی، توسعه منابع انسانی، بهبود مستمر فضای حاکم بر تربیت و اصلاح نگرش‌های ضدتربیتی در نظام آموزش عالی، جذابیت و صدور انقلاب و الگو شدن، مشروعیت سیاسی، افق‌گشایی و احیای هویت دینی و ... (رضاپور و فتاحیان، ۱۳۹۴). با این اوصاف، اگر رابطه آموزش عالی و قدرت نرم را از منظر ایجاد جذابیت ایده‌ها و نهادهای ملی مورد بررسی قرار دهیم (آلتباج و پترسون، ۱۳۸۹: ۱۰۳)، پس آموزش عالی در قانون اساسی ایران، ابزاری برای نشان دادن، نهادینه‌سازی و پخش جذابیت ایده‌ها، مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند و به همین دلیل است که در اصل سوم بر این موضوع تأکید می‌شود که «تسهیل و تعمیم آموزش عالی» (بند سوم اصل سوم قانون اساسی) ابزاری برای نیل به اهداف جمهوری اسلامی - مندرج در اصل دوم قانون اساسی -

است.

علوم و فنون برترساز: علم و فناوری عرصه قدرت نرم بوده است (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۴) و جمهوری اسلامی ایران از این مؤلفه‌های قدرت آفرین برخوردار است و همان‌گونه که چورین و ملکا در گزارش «قدرت نرم ایران؛ ایجاد واقعیت‌های سخت»^۱ اذعان می‌دارند، یکی از مؤلفه‌های قدرت نرم ایران، علوم و فناوری‌های جدیدی است که این کشور از آنها برخوردار است و تعامل با کشورهای منطقه براساس این داشته‌های فناورانه بر نفوذ ایران افزوده است (Chorin and Malka, 2008: 1-2). در اصل دوم قانون اساسی بر «استفاده از علوم و فنون» تأکید شده است و برای تحقق چنین اهدافی در بند چهارم اصل سوم نیز بر راهبرد «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمامی زمینه‌های علمی، فنی و... از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» تأکید شده است. در این میان، قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است تا در زمینه «تأمین خودکفایی در علوم و فنون» (بند ۱۳ اصل سوم) اقدام نماید. در عین حال، در فصل اقتصاد و امور مالی بر «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور» (بند هفتم اصل چهارم و سوم) تأکید شده است که می‌تواند جاذبه‌های پیشرفت اقتصادی و الگوهای فناورانه ایران برای کشورهای منطقه دارای جاذبه و تأثیرگذاری باشد.



در میان منابع علمی قدرت نرم، بیشترین فراوانی و برجستگی در مورد آموزش عالی کارآمد است و درصد فراوانی مؤلفه‌های علمی قدرت نرم به این شرح که آموزش عالی

کارآمد با ۵۰ درصد فراوانی نقشی مهمی در قدرت نرم ایران دارد و بعد از آن، تربیت و پرورش ایمانی و علوم و فنون برترساز هر کدام با ۲۵ درصد فراوانی در مرتبه‌های بعدی قرار دارند. نکته قابل توجه در خصوص منابع علمی این است که میان کارآمدی علمی و توجه به ارزش‌ها و رفتار اخلاقی ارتباط مستقیمی وجود دارد و صرفاً از توانایی علمی به تنهایی نمی‌توان به عنوان منبع قدرت نرم یاد کرد و این منابع باید مبتنی بر روحیه اخلاقی و اعتقادی باشند.

جدول ۴. مؤلفه‌های علمی قدرت نرم در قانون اساسی

ردیف	مؤلفه‌های علمی قدرت نرم در قانون اساسی	فراوانی	درصد
۱	تربیت و پرورش ایمانی و صحیح	۳	۲۵
۲	آموزش عالی کارآمد	۶	۵۰
۳	علوم و فنون برترساز	۳	۲۵
۴	مجموع	۱۲	۱۰۰

۵. آسیب‌شناسی و راهبردهای فعال‌سازی منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران

شکی نیست که برای فعال‌سازی منابع فرهنگی قدرت نرم، باید آسیب‌های پیش روی قدرت نرم ایران را مرتفع نمود. ایران از منظر سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و... دارای منابع متعدد قدرت نرم است اما برخی از آسیب‌های پیش روی قدرت نرم فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به قرار زیر است:

الف) همسان‌پنداری منابع فرهنگی قدرت با قدرت نرم: اولین آسیب پیش روی منابع قدرت نرم ایران، نگرش این‌همانی و همسان‌پنداری منابع فرهنگی قدرت در جامعه ایرانی با قدرت نرم است. عده‌ای از افراد و کارگزاران با برشمردن منابع فرهنگی قدرت، از آنها با عنوان قدرت نرم یاد می‌کنند؛ این در حالی است که منابع فرهنگی قدرت برای تبدیل شدن به قدرت نرم، نیازمند عملکرد منطقی و سیاست‌گذاری صحیح هستند و منابع فرهنگی به صورت بالقوه نمی‌توانند بازتولید قدرت نرم نمایند و برای بالفعل کردن و ارتقای ظرفیت قدرت نرم، مجموعه دستگاه‌های ملی کشور باید از طریق منابع موجود تلاش نمایند.

ب) بی‌توجهی به برند ملی و بین‌المللی کردن مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی: یکی از

اقداماتی که مؤلفه‌های فرهنگی کشورها را تبدیل به قدرت نرم می‌کند، برندسازی فرهنگ غنی و بومی کشور است؛ به یک معنا، کشورها تلاش می‌کنند تا فرهنگ‌شان - نظیر ادبیات، هنر، سینما، محصولات فرهنگی و... - را به‌عنوان یک برند و نماد مهم به جامعه جهانی معرفی نمایند تا از این طریق، قدرت متقاعدکنندگی منابع فرهنگی خود را ارتقای بخشند. ایران در زمینه برندسازی منابع فرهنگی خود در عرصه‌های ادبیات، هنر، تاریخ فرهنگی و... عملکرد قوی نداشته و لازم است با سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های صحیح در سطح ملی و بین‌المللی، شاخص‌های فرهنگی‌اش را به برندهایی جهانی تبدیل نمایند که دستاورد آن، افزایش محبوبیت، شکوفایی، همگرایی و نفوذ، و زیبایی اقدامات ایران در عرصه بین‌الملل خواهد بود.

ب) کم‌توجهی به سیاست‌گذاری فرهنگی صحیح برای ارتقای توانمندی منابع فرهنگی قدرت نرم: منابع قدرت برای کمک به افزایش قدرت نرم نیازمند سیاست‌گذاری صحیح و منطقی است. برخی از شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی که بر روند قدرت نرم ایران مؤثر است، شامل: مهندسی فرهنگی، رویارویی با فرهنگ مهاجم غربی و روند جهانی شدنی فرهنگی، دفاع از فرهنگ‌های بومی در روندهای ملی، تقویت همگرایی فرهنگی، دولت‌مداری در عرصه فرهنگی و... توجه به این مؤلفه‌ها باعث می‌شود تا ضمن تقویت جایگاه منابع قدرت نرم ایران در سطح جهانی، استحکام ساختار درونی قدرت نرم هم به‌وجود آید.

ت) تزلزل در عملکرد ملی نسبت به مؤلفه‌های نرم‌افزاری قدرت: افزایش توان نرم‌افزاری کشور ایران نیازمند انسجام در عملکرد ملی است؛ به‌گونه‌ای که با تغییر دولت‌ها، برنامه‌های کلان و برنامه‌ریزی شده میان و بلندمدت نباید تغییر چندانی کند. متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد تغییر و تحولات زیاد در عرصه کلان سیاسی کشور هستیم، تا جایی که روند تغییر مدیریتی کشور با تغییرات کلان ملی همراه بوده و همین موضوع کارآمدی برنامه‌ریزی‌ها و انسجام در کسب منافع ملی را متزلزل می‌سازد.

ث) محدود بودن دیپلماسی فرهنگی و علمی کشور: مراودات دانشگاهی، بورس‌های تحصیلی، برگزاری سمینارهای فرهنگی، تقویت انجمن‌های دوستی، پیمان‌نامه‌های دانشگاهی و... در سال‌های اخیر توانسته است دیپلماسی فرهنگی و علمی ایران را فعال‌تر سازد، اما این روند نیازمند برنامه‌ریزی و اقدامات پیوسته و متوالی است و در این خصوص هیچ‌گونه سند و سیاست کلی تدوین نشده است تا معلوم شود چگونه باید از این

فرصت‌های علمی و فرهنگی بهره برد. مثلاً برای پذیرش دانشجویان و بورس تحصیلی در ایران، برنامه خاصی طراحی نشده است و بسیاری از این فرصت‌هایی که می‌توانند در آینده قدرت نرم ایران مؤثر باشند، هدر می‌روند. از این رو لازم است تا سند ملی دیپلماسی علمی و فرهنگی کشور تدوین شود تا از هدر رفت فرصت‌های فرهنگی و علمی جلوگیری نماید و با ترسیم چشم‌انداز دیپلماسی عمومی کشور، فرصت‌های لازم در اختیار تعالی و رشد قدرت نرم ایران فراهم آید.

در کنار این مسائل، می‌توان به آسیب‌ها و نقاط ضعف دیگری اشاره کرد که نیازمند پژوهشی مستقل است. اما باید توجه داشت برای بهره‌گیری از منابع قدرت نرم در قانون اساسی، باید راهکارهای مناسبی اتخاذ کرد. نگارندگان با تهیه پرسشنامه کیفی که بین ۲۵۰ نفر از دانشگاهیان (کارشناسی ارشد و دکتری) در تهران توزیع کردند، راهبردهای زیر را استخراج نمودند و این راهکارها در سه حوزه نمادهای فرهنگی، ارزش‌های سیاسی و علم و دانش ارائه می‌شوند:

الف) راهبردهای بازتولید قدرت نرم فرهنگی در حوزه ارزش‌های سیاسی. ارزش‌های سیاسی و به تعبیری کلی‌تر، فرهنگ سیاسی از مهمترین منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران است و به همین منظور، باید تلاش کرد تا مؤلفه‌های ارزش سیاسی را فعال نمود و از آنها بهترین استفاده را به عمل آورد. برخی از این راهبردها به شرح زیر هستند: جلوگیری از آسیب‌ها و چالش‌ها در پیش روی همبستگی ملی و تلاش برای ارتقای سطح وحدت عمومی در جامعه، تلاش برای گسترش وحدت قومی و مذهبی در مناطق مرزی ایران و نهادینه‌سازی وحدت بین مذاهب و اقلیت‌ها با هدف جلوگیری از تهدیدات چندپارگی جامعه، نهادینه‌سازی قسط و عدل در جامعه و برخورد جدی با عوامل برهم‌زننده عدالت اجتماعی در جامعه ایرانی، تشکیل اندیشکده عدالت و برنامه‌ریزی صحیح در حوزه تحقق عدالت پایدار، نهادینه‌سازی ارزش ولایت و ایجاد روحیه ولایت‌مداری در جامعه ایرانی، گفتمان‌سازی قانون‌گرایی و تلاش برای تعمیق ارزش‌های قانون‌گرایی در اقصاء مختلف جامعه، مبارزه جدی با ظلم و ستم داخلی و خارجی، مقابله فرهنگی با تهدیدات فرهنگی دشمنان و حراست از ارزش‌های سیاسی در جامعه با برنامه‌های فرهنگی جذاب و کارآمد و ...

ب) راهبردهای بازتولید قدرت نرم فرهنگی در حوزه نمادهای فرهنگی. از آنجایی که قدرت نرم ایران با نمادهای ملی و دینی ارتباط ناگسستنی و مهمی دارد باید تا از نمادهای ملی و دینی به‌خوبی حراست نمود و راهبردهای زیر را به کار بست: درونی‌سازی

نمادهای فرهنگی در اقصای نونهال و نوجوان جامعه، ترویج نمادهای فرهنگی در رسانه‌های گروهی، جلوگیری از مخدوش‌سازی نمادهای ملی و مذهبی توسط گروه‌های مخالف نظام اسلامی، تولید برنامه‌های فرهنگی متناسب با ارزش‌های فرهنگی انقلاب اسلامی، شاخص‌سازی عناصر فرهنگی در حوزه ملی و دینی برای پاسداشت الگوهای تأثیرگذار، رواج اخلاق نیکو و حسنه در مراودات فرهنگی در جامعه، افزایش نقش‌های فرهنگی نهادهای مذهبی نظیر مساجد و حوزه‌های علمیه و تلاش برای پیوند بیشتر اقصای مختلف جامعه با مساجد، گسترش روحیه ایمان و تسلیم‌پذیری در برابر خداوند یکتا، تعمیق دینداری و روحیه مذهبی در نهادهای علمی، نمادسازی در حوزه زبان و خط فارسی، تلاش برای حراست از هویت جمعی ایرانیان به مثابه یکی از مؤلفه‌های کلیدی قدرت نرم فرهنگی ایران در برابر آسیب‌های بیرونی و

ج) راهبردهای بازتولید قدرت نرم فرهنگی در حوزه علم و دانش. در شرایط حاضر، علم و دانش از منابع تأثیرگذار بر قدرت نرم کشورها محسوب می‌شوند و به همین منظور باید تلاش کرد تا شاخص‌های علم و فناوری کشور را ارتقای داد و از تحولات علمی رایج جهانی عقب نماند. برخی از راهبردهای حوزه علم و فناوری به قرار زیر است: پویایی دیپلماسی علمی کشور، گسترش تعامل‌های علمی با کشورهای برتر حوزه علم و فناوری، بومی‌سازی دانش‌های برترساز و کاربردی، پیوند حوزه و دانشگاه، صنعتی کردن دستاوردهای دانشگاهی، حمایت از تولیدات دانش‌بنیان، کسب و تحصیل فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، آموزش و تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآمد، کسب رتبه‌های برتر علمی در مجامع بین‌المللی نظیر المپیادهای علمی، الهام‌بخشی علم و فناوری و

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

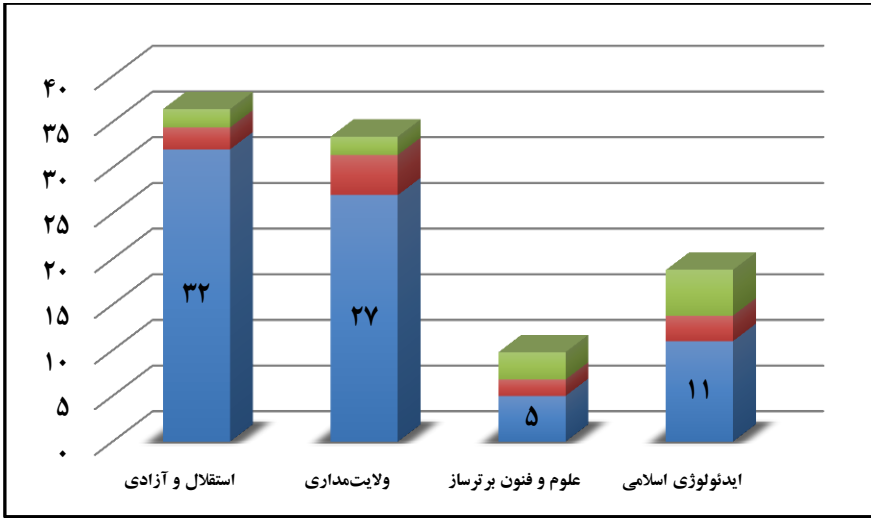
کشور ایران با توجه به پیشینه تمدنی و فرهنگی غنی در ادوار تاریخی، برخوردار از منابع و مؤلفه‌های فرهنگی قدرت‌آفرین بسیاری بوده و همین مؤلفه‌های فرهنگی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم ایران در سطح داخلی و خارجی هستند. در عین حال، از آنجایی که دین و شریعت بر جامعه ایرانی حکمفرماست، مؤلفه‌های عقیدتی، اخلاقی، اعتقادی و به تعبیری کلی‌تر، فرهنگ مهم‌ترین منبع قدرت نرم محسوب می‌شوند و بی‌توجهی به آنها می‌تواند فرسایش قدرت نرم جامعه ایرانی را به همراه داشته باشد. برخی از این منابع فرهنگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به مثابه منشور جامعه ایرانی متبلور شده است و

بازشناسی و عملیاتی‌سازی این منابع می‌تواند به ارتقای جایگاه ایران کمک شایانی نماید. بررسی مؤلفه‌های فوق‌الذکر نشان دادند که در قانون اساسی، مؤلفه‌های فرهنگی قدرت نرم علاوه بر مقدمه که بسیار مهم است، در سه فصل اول گنجانده شده است و یافته‌های این مقاله نشان می‌دهند:

منابع فرهنگی قدرت نرم جمهوری اسلامی در قانون اساسی در چهار حوزه قابل شناسایی است که عبارت از: ارزش‌های سیاسی، نمادهای ملی، نمادهای دینی و علم و دانش. در میان این منابع، ارزش‌های سیاسی بیشترین فراوانی و برجستگی را در میان سایر منابع ۴۷/۳۶ درصد دارا هستند. در رده‌های بعدی نمادهای ملی با ۲۹/۸۲ درصد، نمادهای دینی با ۱۵/۷۸ درصد و منابعی علم و دانش با ۷/۰۱ درصد فراوانی قرار دارند که به وضوح می‌توان به برجستگی ارزش‌های سیاسی پی برد.

ردیف	منابع قدرت نرم در قانون اساسی	فراوانی	درصد
۱	ارزش‌های سیاسی	۸۱	۴۷/۳۶
۲	نمادهای دینی	۲۷	۱۵/۷۸
۳	نمادهای ملی	۵۱	۲۹/۸۲
۴	علم و دانش	۱۲	۷/۰۱
۵	مجموع	۱۷۱	۱۰۰

در میان منابع شناسایی شده در قانون اساسی، ارزش‌های سیاسی، پنج مؤلفه از بیشترین فراوانی برخوردار هستند: وحدت و همبستگی ملی، نفی ظلم و ستم، قسط و عدالت، ولایت‌مداری و قانون‌گرایی. در حوزه منابع علم و دانش، سه مؤلفه تأثیرگذار هستند: تربیت و پرورش ایمانی، آموزش عالی کارآمد و علوم و فنون برترساز. در حوزه منابع نمادهای ملی و دینی می‌توان به مؤلفه‌های قدرت‌آفرین زیر اشاره کرد: استقلال و آزادی، نیروی انسانی کارآمد، زبان و خط فارسی، پرچم، هویت جمعی ایرانیان، اخلاق حسنه، امر به معروف و نهی از منکر، مساجد و حوزه‌های علمیه، ایمان به قدرت لایزال الهی، ایدئولوژی اسلامی و در این میان، بیشترین تأثیرگذاری و درصد تکرار مؤلفه‌ها در حوزه «استقلال و آزادی» بوده که در شعار جمهوری اسلامی هم تبلور یافته است و در حوزه منابع دیگر می‌توان به ایدئولوژی، ولایت‌مداری و علوم و فنون برترساز اشاره کرد.



نکته حائز اهمیت این است که منابع فرهنگی استخراج شده از قانون اساسی در حوزه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهند که این مؤلفه‌ها در دو سطح داخلی و خارجی بازتولید کننده قدرت نرم برای ایران هستند؛ در سطح داخلی منابع فوق‌الذکر ضمن مستحکم‌سازی قدرت فرهنگی در داخل، با ایجاد نظم اساسی در داخل جامعه و ایجاد پیوند عاطفی و عقلانی، به تشکیل جامعه‌ای متحد کمک می‌کنند که در برابر آسیب‌ها قوی و پایدار شوند و در بعد خارجی، منابع فرهنگی در حوزه‌های ارزش سیاسی، نمادهای فرهنگی و علم و فناوری می‌توانند از ایران فرهنگی در جامعه جهانی چهره‌ای جذاب و مقبول به نمایش بگذارند و ضمن همراه‌سازی افکار عمومی بین‌المللی، پرستیژ بین‌المللی ایران را ارتقای بخشند و امکان نزدیکی و همراهی ملت‌های جهان با ارزش‌های جذاب فرهنگی ایران را فراهم سازند. البته برای این مهم، باید آسیب‌های احتمالی را با برنامه‌ریزی‌های صحیح از میان برداشت و با استعانت از ابزارهای فرهنگی و ارتباطی، سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه قدرت نرم را به جریان انداخت.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۴). «نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی»، ماهنامه معرفت، بهمن، شماره ۹۸.
۲. ابوطالبی، مهدی (۱۳۹۱). «نقش عناصر و نمادهای مذهبی شیعه در نهضت ملی شدن نفت»، ماهنامه معرفت، فروردین، شماره ۱۷۲.
۳. احمدی، یعقوب (۱۳۹۲). «فرهنگ سیاسی جوامع اسلامی (با تأکید بر بررسی وضعیت ارزش‌های رهاينده)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره نهم، زمستان، شماره ۱.
۴. اسماعیلی، رضا و دیگران (۱۳۹۴). گامی به سوی تحقق دانشگاه اسلامی: راهبردهای ساماندهی مقابله با جنگ نرم با تکیه بر مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی در نظام دانشگاهی، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان.
۵. افتخاری، اصغر و علی کمالی (۱۳۹۴). «ساختار قدرت نرم در گفتمان اسلامی»، فصلنامه قدرت نرم، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
۶. اقبال، اسماعیل (۱۳۹۳). «تحلیل مؤلفه‌های قدرت نرم ترکیه»، سال چهارم، فصلنامه قدرت نرم، پاییز و زمستان، شماره ۱۱.
۷. انتظامی، حسین (۱۳۹۳). «زبان، از مظاهر قدرت نرم است»، شورای انقلاب فرهنگی، نشریه نامه شورا، آبان ماه.
۸. آزاد ارمکی، تقی و نوح منوری (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران بر اساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه»، فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی، سال اول، تابستان، شماره ۳.
۹. آلتباچ، فیلیپ و پتی مک گیل پترسون (۱۳۸۹). «آموزش عالی به مثابه پروژه قدرت نرم آمریکا»، در آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم، تألیف واتانابه یاسوشی و دیوید مک کانل، ترجمه سیدمحسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. بصیری، محمدعلی و مژگان موسوی (۱۳۹۴). «همگرایی فرهنگی کشورهای حوزه نوروز برمبنای رویکرد آینده‌پژوهی»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، بهار، شماره ۱.
۱۱. بیکی، مهدی (۱۳۸۹). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی لبنان، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. پنجی، غلامحسین (۱۳۸۱). «نقش فرهنگ و ارزش‌ها در اقتدار ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، تابستان و پاییز، شماره ۱۳ و ۱۴.
۱۳. پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹). قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات بوستان کتاب.
۱۴. پوراحمدی، حسین و مهدی جعفری‌پناه (۱۳۹۱). «اخلاق به مثابه قدرت نرم با رویکرد اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، بهار، شماره ۵۷.
۱۵. پوراحمدی، حسین و مهدی جعفری‌پناه (۱۳۹۱). «قدرت نرم از دیدگاه اسلام و کاربرد

۱۶. مؤلفه‌های آن در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه قدرت نرم، سال دوم، تابستان، شماره ۶.
۱۷. پورحسن، ناصر (۱۳۹۰). «مبانی دینی فرهنگ راهبردی ج. ا. ایران»، در فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، به گردآوری محمود عسگری، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.
۱۸. ترابی، قاسم (۱۳۹۰). «فرهنگ راهبردی و بازدارندگی ج. ا. ایران»، به گردآوری محمود عسگری، تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره ۲۶.
۱۹. توحید فام، محمد (۱۳۸۲). فرهنگ در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: نشر روزنه.
۲۰. جعفری پناه، مهدی و منصور میراحمدی (۱۳۹۱). «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، فصلنامه معرفت سیاسی، پاییز و زمستان، شماره ۸.
۲۱. جلالی، هوشنگ (۱۳۷۸). «مقدمه‌ای بر نقش مؤلفه‌های قدرت اجتماعی - فرهنگی در امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، تابستان، شماره ۱.
۲۲. جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۲). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲۳. جمشیدی، محمدحسین و رسول محمدی (۱۳۹۳). «جمهوری اسلامی ایران و عراق نوین، تبیینی بر کاربرد قدرت نرم در عراق نوین در راستای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی»، فصلنامه جامعه‌شناسی جهان اسلام، دوره اول، بهار و تابستان، شماره ۴.
۲۴. جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲). «تأثیر جهانی شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، پاییز، شماره ۳۴.
۲۵. جوان آراسته، حسین (۱۳۹۴). «بازخوانی امر به معروف و نهی از منکر به مثابه قدرت نرم در فرهنگ اسلامی»، فصلنامه قدرت نرم، سال پنجم، بهار و تابستان، شماره ۱۲.
۲۶. جهان‌بین، فرزاد و مونا پارسا (۱۳۹۲). «راهبردهای ارتقای قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام (از منظر مقام معظم رهبری)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره دوم، تابستان، شماره ۵ و ۶.
۲۷. حسینی، سیدمحمد و عبدالله مبینی (۱۳۹۲). «تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی قدرت نرم انقلاب اسلامی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ششم، تابستان، شماره ۲۲.
۲۸. درخشه، جلال و مصطفی غفاری (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات فرهنگ ارتباطات، زمستان، شماره ۴۸.
۲۹. راسل، برتراند (۱۳۸۵). قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۳۰. رضاپور، حسین و محمدحسین فتاحان (۱۳۹۴). «آینده انقلاب اسلامی و قدرت نرم آموزش عالی»، در مجموعه مقالات دومین کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی.
۳۱. زهره‌ای، محمدعلی (۱۳۸۹). «بررسی مفهوم فرهنگ»، رسالت، سال بیست و پنجم، ۱۳ دی ماه، شماره ۷۱۷۰.
۳۲. ستاری، جلال (۱۳۶۶). در قلمرو فرهنگ، تهران: شرکت نشر و پخش ویس.
۳۳. سعیدی، روح‌الامین و حمیدرضا مقدم‌فر (۱۳۹۳). «منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»،

۳۳. فصلنامه قدرت نرم، سال چهارم، پاییز و زمستان، شماره ۱۱. سلیمی، حسین (۱۳۸۳). فرهنگ گرایسی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۴. سیپل، رابرت و دنیس هوور (۱۳۹۲). قدرت نرم، دین و امنیت، ترجمه علیرضا کوهکن، تهران: امام صادق (ع).
۳۵. شجاعی، هادی و دیگران (۱۳۹۳). «تأثیر انقلاب اسلامی ایران در برجسته شدن موضوع قدرت نرم در روابط بین‌الملل»، ماهنامه معرفت، سال بیست و سوم، مرداد، شماره ۲۰۰.
۳۶. شربتیان، محمدحسین (۱۳۹۵). «جایگاه ارزش‌ها در مکتب کنش متقابل نمادین»، پرتال انسان‌شناسی و فرهنگ.
۳۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲). نقشه مهندسی فرهنگی کشور، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۳۸. صلواتی، فرید (۱۳۹۲). «فرهنگ جدید یا فرهنگ‌زدایی»، روزنامه جام جم، بیستم آبان، شماره ۳۸۳۷.
۳۹. عیوضی، محمدرحیم و اعظم امامی (۱۳۹۰): «فرایند تولید قدرت نرم با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال اول، پاییز، پیش شماره ۳.
۴۰. عیوضی، محمدرحیم و مونا پارسا (۱۳۹۲). «الگوی تحلیل قدرت نرم و سیاست بین‌الملل»، فصلنامه قدرت نرم، سال سوم، پاییز و زمستان، شماره ۹.
۴۱. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۰). «قدرت نرم و گفتمان اسلامی قدرت»، هفته‌نامه پگاه حوزه، بهمن، شماره ۳۱۹.
۴۲. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «مذاقه‌ای در منابع، ابزار، ابعاد و تهدیدات قدرت نرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، بهار، شماره ۹۰.
۴۳. قربی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «مؤلفه‌های الهام‌بخشی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام؛ مطالعه سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره پنجم، پاییز، شماره ۱۶.
۴۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۴۵. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (ظهور جامعه شبکه‌ای)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: نشر طرح نو.
۴۶. کلاتری، ابراهیم و محمدعلی حسین‌زاده (۱۳۹۳). «سازوکارهای افزایش قدرت سیاسی و کارآمدی آن از منظر قرآن کریم»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال سوم، زمستان، شماره ۱۱.
۴۷. گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: انتشارات دفتر گسترش تولید علم.
۴۸. ماشیکو، آلن و هوری میکی (۱۳۸۹). «پرورش قدرت نرم؛ تأثیر مبادلات دانشگاهی میان ایالات متحده - ژاپن»، در آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۴۹. مجیدی، محمدرضا و محمدعلی حسین‌زاده (۱۳۹۴). «سازوکارهای سیاسی درونی افزایش قدرت در جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، تابستان، شماره ۱۳.
۵۰. محبوبی منش، حسین (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی ارزش‌ها با تأکید بر نظم و امنیت، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
۵۱. محسنی، هدی و فریبا محسنی (۱۳۹۴). «تأثیر دیپلماسی علم و فناوری بر افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت در دانشگاه اسلامی، دوره چهارم، بهار و تابستان، شماره ۹.
۵۲. مرتضوی، سیدعلی و دیگران (۱۳۹۴). «منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر آیات قرآن»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم، پاییز، شماره ۱۴.
۵۳. مسعودنیا، امیرمسعود و دیگران (۱۳۹۱). «واکاوی مفهومی قدرت نرم و راهکار (فرصت‌های ایران در قبال آن»، مجله دانش سیاسی و بین‌المللی، سال اول، پاییز، شماره ۳.
۵۴. مسعودنیا، حسین و دیگران (۱۳۹۳). «نقش فرهنگ سیاسی شیعه در میزان قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال هفدهم، تابستان، شماره ۶۳.
۵۵. مطلبی، مسعود (۱۳۸۶). «بن‌مایه‌های همبستگی ملی در قانون اساسی»، ماهنامه زمانه، آذر، شماره ۶۳.
۵۶. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های دینی و ملی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفدهم، زمستان، شماره ۶۸.
۵۷. منصور، جهانگیر (۱۳۸۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دوران.
۵۸. منصور، جواد (۱۳۷۰). فرهنگ استقلال، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵۹. موسوی، محمدرضا (۱۳۸۴). «آشنایی با روش تحلیل محتوا»، فصلنامه پژوهش، پاییز و زمستان، پیش شماره ۲.
۶۰. نای، جوزف (الف ۱۳۸۹). قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶۱. نای، جوزف (ب ۱۳۸۹). «درک قدرت نرم»، تألیف واتانابه یاسوشی و دیوید مک کانل، ترجمه سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶۲. نباتیان، اسماعیل و حسین رضایپور (۱۳۹۳). «نقش قدرت نرم آموزش عالی در تحقق اهداف انقلاب اسلامی»، فصلنامه سیاست متعالیه، دوره دوم، زمستان، شماره ۷.
۶۳. نیکروش، ملیحه (۱۳۹۲). منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، مازندران: دانشگاه مازندران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۶۴. هاشمی، عبدالله (۱۳۷۰). مبانی فرهنگی دولت، تهران: نشر مؤلف.
۶۵. هرسیج، حسین (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل ویژگی‌ها، مبانی و مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه قدرت نرم، سال اول، پاییز، پیش شماره ۳.
۶۶. هرسیج، حسین و دیگران (۱۳۸۸). «ژئوپلیتیک قدرت نرم ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال

چهارم، بهار، شماره ۲.

۶۷. یاسوشی، واتانابه و دیوید مک کانل (۱۳۸۹). آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۶۸. یزدانی، عنایت‌الله و احسان شیخون (۱۳۹۱). «قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر پدیده فرهنگ»، فصلنامه قدرت نرم، سال دوم، بهار، شماره ۵.

ب) منابع لاتین

1. Amirbekam, Aidarbek ans Kanat Ydyrys (2014). "Education And Soft Power: Analysis As An Instrument of Foreign Policy", Social and Behavioral Sciences, vol. 143 .
2. Chorin, Ethan and Haim Malka (2008). Iran's Soft Power Create Hard Realities, Center for Strategic& International Studies (CSIS) , Middle East Program, April .
3. Gray, Colin S (2006). Out of the Wilderness: Prime-time for Strategic Culture, Advanced Strategic Planning and Analysis Support Contract with the National Institute for Public Policy, United States: National Institute for Public Policy .
4. Monson, Michael G (2005). American Soft Power: An Innovative Approach to Neutralizing Iran's Growing Security Threat (Research report) , Maxwell AFB, AL, Air Command and Staff College, Air University .
5. Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs .
6. Nye, Joseph (2005). Soft Power and Higher Education, Harvard University .